



**نسبت طلبه انقلابی
با استکبارستیزی**
مصاحبه لسان با استاد
حجت الاسلام عالم زاده نوری



نشریه تخصصی بصیرت و سیاست
بسیج مدرسه علمیه بقية الله
شماره اول • آبان ۱۴۰۲

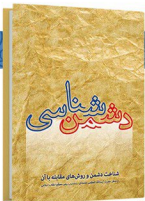
بصیرت سیاسی:
چرایی شروع دور جدید تحولات فلسطین
یادداشتی از: سعدالله زارعی

اندیشه سیاسی:
اسلام ولیبرالیسم
علامه محمدتقی مصباح یزدی (ره)

تاریخ سیاسی:
جریان شناسی در تاریخ معاصر
دکتر موسی نجفی

گریز:
اعتراضات و آشوب های آبان ۹۸ ایران
غربی ها چگونه ماجرا را روایت کردند و
چه حقایقی را پوشاندند؟!

بی بدیل:
معرفی کتاب
دشمن شناسی
رهبر معظم انقلاب





نشریه تخصصی بصیرت و سیاست

بسیج مدرسه علمیه بقیة اللہ ﷺ

شماره اول • آبان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: بسیج مدرسه علمیه

حضرت بقیة اللہ (عجل الله تعالی فرجه)

سردبیر: مبین سپهوندی

طراح و گرافیسٹ: محمد علی تقی پور

@ b a s i j _ m e b q



فهرست مطالب

ویژه نامه

۴.....نسبت طلبه انقلابی با استکبار ستیزی.....

۱۱.....مروری بر وقایع ۱۳ آبان به روایت رهبر معظم انقلاب.....

بصیرت سیاسی

۱۷.....چرایی شروع دور جدید تحولات فلسطین.....

اندیشه سیاسی

۲۲.....اسلام ولیبرالیسم.....

تاریخ سیاسی

۲۸.....جریان شناسی در تاریخ معاصر.....

گریز

۳۹.....اعتراضات و آشوب های آبان ۹۸ ایران.....

بی بدیل

۵۱.....معرفی کتاب دشمن شناسی رهبر معظم انقلاب.....

سرمقاله:

انسانیت بسازد و از تیرگی های جهل و ظلم و حیوانیت دور شود. این مسیر دشوار اما مبارک، مستلزم همراهی و به هم پیوستگی آحاد مومنین با یکدیگر و تبعیت فکری و قلبی و عملی از مقام شامخ ولی خداست که در نوک پیکان این حرکت مبارک قرار گرفته و راهبری امت را در دست دارد. نوشتار لسان به همت طلاب بسیجی مدرسه علمیه بقیه الله (عج) جان و حیات می گیرد و فرصتی است تا از سرچشمه ناب اندیشه پیر و مرادمان، مشق عشق کنیم و به ریسمان گفتمان انقلاب اسلامی و اندیشه ناب آن تمسک جویم و بصیرت و بینش سیاسی خود در عالم طلبگی را ارتقاء بخشیم. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ...

مبین سپهوندی

تلاطم حوادث، انسان سرگردان قرن ۲۱ را بالا و پایین می برد و چالش های متمدنی مادی و معنوی، کلاف سردرگم حیاتش را پیچیده تر می کند. انسانی که امانتدار دین حنیف و فِطْرَتِ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا بود، به اسیر حقیری میان آهن و بتن تبدیل شده و در جستجوی آزادی حقیقی و وطن گمشده خود لحظه شماری می کند. نجات از این شعله های سرد و حیوانی، و رسیدن به آغوش گرم و انسانی آزادی معنوی، تنها بایناه جانانه و تمسک فکری، قلبی و عملی به دژ محکم ولایت حاصل می شود و این همان راه گمشده بشریت است. ولایت همان نقشه محکم و هنرمندانه ای است که خالق هستی، برای جامعه ایده آل انسانی و حیات طیبه طراحی کرده که با رسیدن به آن جهانی پر از عدل و آزادی و

ضد آمریکایی ترین روز

پرونده ویژه ۱۳ آبان و روز استکبارستیزی

ویژه نامه:

بخش های ویژه نامه:

■ نسبت طلبه انقلابی با استکبارستیزی

مصاحبه لسان با استاد حجت الاسلام عالم زاده نوری

■ مروری بر وقایع ۱۳ آبان

به روایت رهبر معظم انقلاب

حضرت امام «اسلام انقلابی» یا «اسلام ناب» در برابر دو نسخه اسلام تجدد و اسلام تحجر قرار دارد و «انقلاب اسلامی» یک فرایند جایگزینی است میان برداشت ناب از اسلام از یک سو و برداشتهای متجددانه و متحجرانه از سوی دیگر. فهم انقلاب به مثابه صحنه تقابل، درگیری و جایگزینی دو برداشت از اسلام، تصویری است که در سراسر سخنرانیها، پیامها و نامه‌های امام خمینی آشکار است. اینکه «امام در پی تحقق اسلام بودند» مطلب درستی است اما در تشریح ماهیت انقلاب کافی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا امام خمینی به عنوان یک عالم دینی و مرجع تقلید در پی چه چیزی جز اسلام می‌توانست باشد؟ در این مقام تأکید صرف بر اسلامی بودن حرکت امام ابهام‌زاست و برای رفع این



مصاحبه لسان با استاد حجت الاسلام عالم زاده نوری

لسان: لطفا نسبت طلبه انقلابی با استکبارستیزی را تبیین بفرمایید.

استاد عالم زاده:

برای شناخت طلبه انقلابی لازم است ابتدا جوهره و حقیقت انقلاب را بشناسیم و آن را در ویژگی‌های مرتبط با طلبگی ضرب کنیم. بی‌شک انقلاب اسلامی بسط وجودی و اجتماعی حضرت امام خمینی است و در مسیر فهم انقلاب، باید بر فهم امام و بیانات او تأکید داشت. در نگرش



کفر اجتماعی به شمار نمی‌روند. امام راحل این اسلام را «اسلام آمریکایی» یعنی اسلام مستظهر به پشتیبانی کفر و توحید پرورده در دامان شرک نامیدند. با توجه به اینکه نهضت حضرت امام، نهضت اسلامی است و ماهیتی ایمانی و توحیدی دارد لازم است معنای ایمان و توحید را اندکی به تفصیل بیان کنیم. کلمه طيبة لاله الا الله دو بخش دارد: نفی آلهه (لا اله) و اثبات خدا (الا الله). بنابراین نظر به تقابل مفهوم ایمان و کفر هرچه ایمان به خدا افزایش یابد و شدت گیرد، کفر به آلهه دیگر نیز باید شدیدتر شود. کفر به آلهه دو مصداق دارد: اول: نفی آلهه درون، درگیری با شیاطین نفسی و خروج از سلطه هوای نفس. دوم: نفی آلهه بیرون، درگیری با شیاطین بیرونی، کفر به طاغوت و خروج از سلطه آن. ایمان قلبی یعنی عدم خضوع قلبی در مقابل آلهه و عدم اعتماد به غیر خدا. دارای جلوه عملی است و انسان مؤمنی که سلطان توحید بر جان او سایه افکنده، بنده خداست و هرگز از غیر خدا فرمان نمی‌برد؛ بنابراین زیر بار خواسته‌های دل یا هیچ انسانی نمی‌رود.

ابهام باید اسلام مورد نظر امام را تشریح کرد. اسلام مبنای انقلاب اسلامی در برابر اسلامی قرار دارد که متحجران در فضایی مقدس مآبانه از درون حوزه‌های علمیه ترویج می‌کنند و متأثران از استعمار نیز در فضای روشن فکرمآبانه و التقاطی آن را پی می‌گیرند. این نگرش دقیقاً همان چیزی است که توحید پیامبر اکرم را از توحید پیش از پیامبر متمایز و با آن در تقابل می‌سازد. این جلوه از بندگی و ایمان که توحید در عرصه اجتماعی است، ویژگی اسلام ناب محمدی و حد فاصل آن با اسلام متحجر و توحید منزوی است. تفاوت «لا اله الا الله» پیامبر اسلام با «لا اله الا الله» پیش از او که در همین جزیره العرب از زبان حنفا و موحدان شنیده می‌شد دقیقاً در همین نقطه است. توحید پیامبر اکرم طواغیت مکه و قدرتمندان زمان را به مقاومت و مقابله برمی‌انگیزد و با نظام سلطه سر سازش ندارد ولی برخی از مدعیان توحید با خداوندان زر و زور و تزویر به آشتی و سلامت سازش می‌کنند و هیچ خطری، تهدیدی یا واهمه‌ای برای دستگاه مسلط

از سبیل یعنی بازداشتن از راه، یا راهزنی است و وظیفه ما، مقابله با او و کفر به آن، یعنی از تحت ولایت و سرپرستی او خارج گشتن و با او درگیر شدن. فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیری محکمی چنگ زده است، که گسستی برای آن نیست. و خداوند شنو و داناست. اطاعت از طاغوت و تسلیم بی قید و شرط در برابر او در زبان قرآن کریم عبودیت نامیده شده است؛ زیرا عبادت و عبودیت در مفهوم قرآنی، پیروی، تسلیم و اطاعت مطلق است در برابر یک قدرت واقعی یا پنداری از روی رغبت یا از سر اجبار، همراه با حسن تقدیس و ستایش معنوی یا بدون آن و توحید قرآنی درست نقطه مقابل این شرک است؛ همه این آلهه‌ها و معبودان را نفی کردن، تسلیم آنان نشدن، در برابر سیطره قدرت آنان مقاومت کردن، دل از رعایت آنان بردن و سرانجام بر نفی و طرد آنان کمر بستن و با همه وجود تسلیم خدا

هرگونه تسلیم در مقابل «هوای نفس» یا خضوع در مقابل «طاغوت» همان سردمداران زر و زور و تزویر، نقطه مقابل ایمان و جلوه شرک است. اگر مؤمن موحد خواهد بر ایمان خود در مقام عمل پای بند باشد، باید علیه این دونیرو عمل کند. عمل مؤمنانه فردی، نفی هواست و عمل موحدانه اجتماعی، نفی طواغیت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و درگیری با خداوندان قدرت و ثروت و نیرنگ. بنابراین تجلی ایمان را نباید تنها در عمل فردی یعنی ترک هوس یا انجام نماز و روزه منحصر دانست. ایمان ظهور دیگری نیز دارد که در ارتباط با دیگران معلوم می‌شود. ایمان به خدا مستلزم کفر به طاغوت و خروج از بندگی اوست. امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ بنده دیگران مباش که خدا تو را آزاد آفریده است. طاغوت یک عامل صاحب اختیار خارجی است که با استفاده از اختیار گسترده خود، دایره اختیار دیگران را در رشد و تعالی، محدود می‌سازد و آنان را از مسیر هدایت بازمی‌دارد. کار طاغوت، صد



دوگانه اسلام ناب و اسلام آمریکایی (یا اسلام جامع و اسلام ناقص) یک ایده محوری و یک طرح مفهومی غنی و کارآمد ولی مهجور مانده است. این دوگانه را باید یک تئوری جامع و راهگشادانست نه یک ترکیب شعاری و صورت‌بندی احساسی و جدلی که مصرف تبلیغاتی دارد و یابیک ایده تشریفاتی که از آن تلقی خطایی شود! این تقابل به عنوان عصارة اندیشه امام خمینی، قابلیت تبیین بسیاری از شکاف‌ها و پدیده‌های جهان اسلام را داراست و می‌تواند به مثابه یک اندیشه روشن، از بسیاری از مسائل به ظاهر غیرقابل حل موجود، پرده‌گشایی کند و منظومه نظری منسجمی را در حوزه‌های مختلف مرتبط با انقلاب اسلامی، مانند فهم ماهیت انقلاب، تحلیل چالش‌های فراروی آن، سیاست‌های داخلی، اقتصادی و فرهنگی نظام و نهادهای حاکمیتی و... پدید آورد.

شدن. پیامبران الهی همواره مردم را به ستیزه و پیکار در برابر طاغوت‌ها و نفی شرک فرامی‌خواندند. امام خمینی بر اساس همین معرفت میان انقلاب درون و انقلاب برون پیوستگی ایجاد می‌کنند و انقلاب اجتماعی (بیرونی) را به انقلاب انسانی (درونی) بازمی‌گردانند. «انقلاب انسانی» به یک تحول درونی و در عین حال عمومی و اجتماعی ناظر است. به موجب این تحول انسان جدیدی خلق می‌شود که امام عنوان «انسان انقلابی» را برای توضیح آن به کار می‌برند. انقلاب اسلامی محصول رفتار اجتماعی این انسان متمایز است. از نظر امام خمینی «آنچه پیش از انقلاب به عنوان اسلام معرفی می‌شد»، ناقص است، زیرا ابعاد اجتماعی را در بر ندارد و «خاصیت انقلابی و حیاتی» از آن گرفته شده است. بنابراین تقلیل انقلاب اسلامی به زمینه‌های اجتماعی و غفلت از ابعاد توحیدی فردی آن یا تقلیل آن به یک معرفت کلان و مبهم به نام اسلام بدون اشاره به درگیری با برداشت‌های ناقص از اسلام هر دو ماهیت انقلاب را مبهم می‌گرداند.

حضور حداکثری دین در اداره جامعه و تلاش برای آن، مجاهدت و حماسه؛ خستگی‌ناپذیری و نستوهی، هدفمندی و رسالت‌مداری، تحول‌خواهی و پیش‌برندگی، نگاه کلان، بین‌المللی و تاریخی در مقیاس جهانی، دشمن‌شناسی، اراده جمعی و فعالیت‌گروهی، نصرت دین خدا و سربازی امام عصر، اهتمام به امور مسلمین، احساس مسئولیت اجتماعی، اراده اصلاح جهان و رفع فتنه از عالم. مجاهدت و هدفمندی و تحول‌خواهی برای انقلابی بودن کافی نیست؛ انقلابی بودن مستلزم نگاه کلان تمدنی و تاریخی است. یعنی به یک محله و منطقه خلاصه نمی‌شود و افق جهانی و بین‌المللی دارد. کسی که مجاهدت و هدفمندی دارد اما نگاه کلان‌ندارد بی‌آنکه گرفتار دلبستگی و عافیت‌جویی شود، البته کار زیادی می‌کند؛ اما چون افق نگاهش کوتاه است از این همه تلاش در دایره‌ای محدود، نتیجه شایسته‌ای دریافت نمی‌کند. در حالی که انسان انقلابی به گستره کفر و فساد و تباهی در تمام جهان و بر نوار بلند زمان

لسان: مبنا و به تعبیر خودتان جوهره اندیشه انقلاب اسلامی و ناسازگاری آن با طاغوت و استکبار را فرمودید. لطفاً بفرمایید طلبه انقلابی چه نسبتی با این اندیشه و استکبارستیزی دارد؟ آقای عالم زاده: بر اساس این تعریف از حقیقت انقلاب اسلامی، طلبه یا حوزه انقلابی، طلبه یا حوزه‌ای است که معطوف به جایگزینی دو اسلام به «تحصیل»، «تحقیق»، «تبلیغ»، «تهذیب»، «تربیت دیگران» و «جامعه‌سازی» می‌پردازد. بنابراین در عصر انقلاب اسلامی تعریف طلبه به «عالم دین» کافی نیست. باید پرسید کدام دین؟ دین اسلام. کدام اسلام؟ اسلام به قرأت اهل بیت پیامبر: یا همان مکتب تشیع. کدام تشیع؟ تشیع ناب انقلابی که با نظام سلطه و طاغوت استکبار سرسازش ندارد نه تشیع آمریکایی. انگلیسی و مکتب مطلوب دشمنان اسلام. برای آشنایی بیشتر با مفهوم طلبه انقلابی لازم است ویژگی‌های شخصیتی او را فهرست کنیم: خودسازی معنوی، آشنایی تخصصی با معارف دینی، اعتقاد به



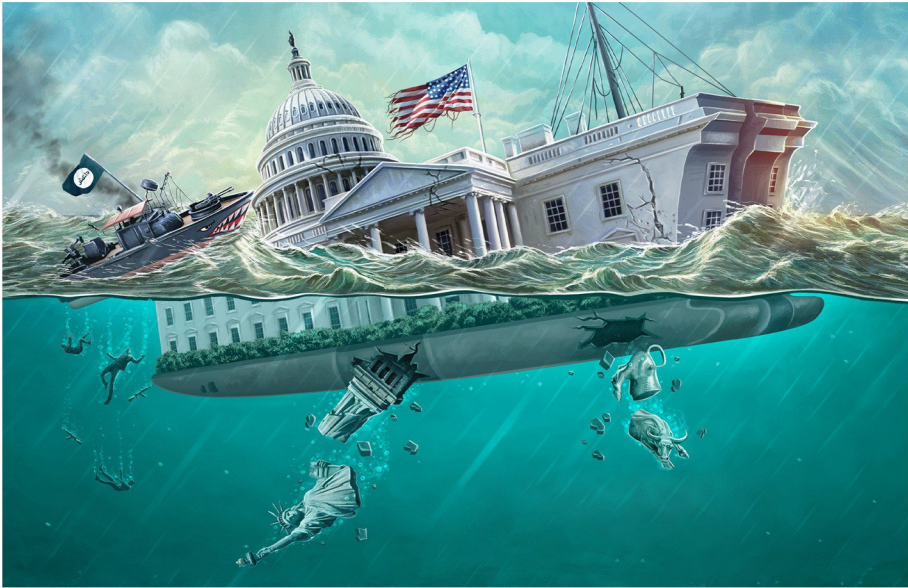
عصر در طرح و تدبیر خدا برای خلقت انسان نهفته و رخدادی که در فرجام تاریخ به وقوع می‌پیوندد آخرین مرحله از عملیات گسترده‌ای است که آغاز آن خلقت عالم و آدم است. در یک نگاه گسترده و یک پارچه، آغاز و پایان خلقت انسان از منطق واحد تبعیت می‌کند و تحت یک نظام قرار دارد. بنابراین انسان مجاهد انقلابی در هر جای تاریخ یا جغرافیا به سر می‌برد و در هر زمان و مکانی که هست باید اندیشناک آن سرانجام‌زین باشد. طلبه انقلابی و مجاهد منتظر وقتی به خواسته بزرگ پروردگار (لیظهره علی الدین کله) نگاه می‌کند و افق بلند امام زمان (اصلاح عالم) را در نظر می‌گیرد و در معرض دغدغه‌های نایبان بزرگ آن امام غایب (اهتزاز پرچم لاله الا الله در جهان و ایجاد تمدن نوین اسلامی) قرار می‌گیرد درس همت و بزرگی می‌آموزد و تا آن زمان که این آرزو برآورده نشود از پای نمی‌نشیند. مسلم اینکه تقابل میان ایمان و کفر تضاد ماهوی و درگیری ذاتی است. بنابراین میان جبهه‌ایمان و جبهه طاغوت یعنی میان اسلام و کفر هرگز آشتی و

نظر می‌کند، ابعاد مسئولیت خود را تاریخی و جهانی می‌بیند و در اندیشه نابودی همه کفر و ظلم و پلیدی است. این نگاه بلند خواسته خدا و آرزوی همه اولیای اوست. خدای بزرگ در قرآن کریم خواسته خود را غلبه دین اسلام بر همه ادیان، وارث شدن صالحان بر همه زمین و امامت مستضعفان بیان کرده و در روایات نیز پر شدن جهان از عدل و داد نوید داده شده است. مدرسه بزرگ ندبه و انتظار در فرهنگ شیعی همین آموزه‌ها را تکرار و تأکید می‌کند و بر ذهن و دل و زبان منتظران مجاهد جاری می‌سازد. دعای شریف ندبه از این رسالت و حماسه تاریخی به ریشه‌کن کردن ظلم و تجاوز، راست شدن همه کژی‌ها و انحرافات، تجدید همه فرایض و ارزش‌ها، احیای قرآن و معالم دین، اعاده شریعت، هدم بنای شرک و نفاق، برداشته شدن گمراهی و اختلاف، محو آثار انحراف و هواپرستی و مانند آن یاد کرده است. مطابق سرود جمعه منتظران، حکایت ظهور از بدو خلقت انسان آغاز می‌شود. راز ظهور ولی

توحید و عدالت و فضیلت تلاش می‌کند. انسان انقلابی دائم در حال جهد و مبارزه برای رسیدن به هدف برتر است. «مبارزه» طرف مقابل دارد و «جهد» به دلالت التزامی مقابله با یک دشمن را می‌رساند. بنابراین باید طرف مقابل و دشمن را شناخت. این دشمن‌شناسی باید در مقیاس کلان باشد. باید پنجه در پنجه دشمنان اصلی و پیشوایان کفر در انداخت و توان خود را به دشمنی‌های موهوم یا کوچک هرز نداد. بدین منظور فهم و دانایی و بصیرتی لازم است که جبهه اصلی و محور دشمنی تشخیص داده شود؛ زیرا وقتی به دشمنی‌های خرد و دشمنان کوچک مشغول می‌شویم در زمین دشمنان بزرگ قرار گرفته و مطابق خواسته آنان بازی کرده‌ایم.

مصالحه برقرار نمی‌شود و نزاع میان این دو جبهه تا از بین رفتن یکی از آن دو امتداد خواهد یافت. جبهه حق که به وعده قطعی پروردگار از بین نخواهد رفت، پس این مبارزه تنها با از بین رفتن کفر و شرک خاتمه می‌یابد. امام فرمود: تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم. بنابراین انقلابی بودن معادل فرهنگ انتظار است؛ از آن جهت که هدف انسان انقلابی هدف امام عصر و افق مجاهدت او اصلاح جهان است. آن حضرت در قیام جهانی خود یک جامعه توحیدی متعالی بنا خواهد کرد و یک ساخت اجتماعی نوین پدید خواهد آورد که بستری برای تولد انسان دیگر است:

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست عالمی دیگر بیاید ساخت و ز نو آدمی طلبه انقلابی خود را سرباز تحقق این ساختار می‌بیند و برای ریشه‌کن کردن شرک و فقر و فساد و تبعیض و حاکمیت



مروری بر وقایع ۱۳ آبان بیانات رهبر معظم انقلاب:

سیزدهم آبان، روز نماد مظلومیت ملت ایران است. ملت ایران در سیزدهم آبان مظلومیت خود را فریاد کرد. اسنادی که از لانه‌ی جاسوسی بیرون آمد و در حدود صد جلد حقایق آشکار شد - که موجود است و چاپ شده و در دسترس همه است - نشان میداد که دولت امریکا علیه ملت ایران و منافع ملت ایران - بخصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی - لحظه‌یی را فروگذار نکرده است. منتها این ملت بزرگ از آن مظلوم‌هایی نیست که تن به ظلم

می‌ایستد و آن را تحمل نمی‌کند. از ماجرای سیزدهم آبان سالهای زیادی گذشته و آن قضیه به تاریخ پیوسته است؛ اما حقیقتی که ماجرای سیزدهم آبان و تسخیر لانه‌ی جاسوسی نماد آن بود - یعنی مظلومیت ملت ایران و عدم تحمل ظلم از سوی ملت ایران در مقابل هر کس - به حال خود باقی است. امروز هم همین‌طور است. امروز هم ما به کسی ظلم نمی‌کنیم؛ ما به هیچ ملتی تجاوز نمی‌کنیم؛ ما حقوق هیچ ملتی را در هیچ نقطه‌یی از عالم پامال نمی‌کنیم؛ اما اگر قدرتمداران عالم بخواهند طبق عادت خودشان حقوق ملت ما را پامال

در ایران به کرسی نشانند. معنای کاپیتولاسیون این است که امریکاییها افراد وابسته به هر قدرت بیگانه مسلّتی در هر کشور دیگر، اگر جنایتی کردند، دستگاه قضایی آن کشور حق ندارد جنایت آنها را رسیدگی کند، به محاکمه آنها بپردازد و حکم صادر کند! آن روز بیش از دویست هزار نفر امریکایی در مشاغل مختلف در ایران حضور داشتند. معنای این قانون - که در مجلس وابسته فاسد آن روز به دستور دربار وابسته فاسد تصویب شد - این بود که اگر از این دویست، یا سیصد هزار نفر امریکایی ساکن ایران که حقوقهای کلانی میگرفتند و در همه امور کشور دخالت میکردند، یک نفر جنایتی مرتکب شد - قتل کرد، دزدیای کرد، هر کاری کرد - دادگستری و دستگاه قضایی ایران حق ندارد به او بگوید بالای چشمت ابروست و بایستی قضاوت درباره او زیر نظر امریکاییها انجام شود! این، یکی از قوانین ذلتبار برای همه ملت‌هایی بود که به آن تن دادند. اما امام تسلیم نشدند و مقاومت کردند. فریاد امام در قم، در میان طلب

کنند، ملت ما ظلم را از سوی هر کس و هر قدرتی تحمل نخواهد کرد؛ یعنی مظلومیت بدون تحمل ظلم و ستم و تکیه‌ی به خود، نه به قدرتهای نامطمئن بین‌المللی. این «خود» را نگه دارید. خواهش من از همه‌ی آحاد ملت ایران، از گروههای سیاسی و از جناحهای مختلف این است که به این «خود» لطمه نزنند؛ نگذارند توهمات گوناگون و دلخوریهای جزئی این «خود» با عظمت و شکوه مندرام خودش کند؛ آن هویت عظیم ملت ایران که به برکت ایمان توانسته خودش را سالهای متمادی جلو بیاورد. ۱۳۸۴/۸/۱۳

سه حادثه‌ای هم که در مثل سیزده آبان اتفاق افتاده است، مجموعاً و با هم درخور تأمل و تعمق و ژرف بینی است. اگر دقت کنید، هر کدام از این سه حادثه، یک چهره از استکبار و یک چهره از مردمی را که در مقابل استکبارند، نشان میدهد. ترکیب این چهره‌ها، یک حقیقت سیاسی مهم را روشن میکند. حادثه اول، حادثه تبعید امام در سال ۱۳۴۳ است. قضیه این‌گونه بود که امریکاییها قانون کاپیتولاسیون را

استکبار است. این مربوط به کجاست؟ این مربوط به آن جایی است که مبارزات ملت با آن استکبار زیاد طلب و فزونیخواه بالا میگیرد. در چنین شرایطی، استکبار دیگر به هیچ چیز رحم نمیکند. علی‌رغم همه شعارهای انسان دوستی و مردم دوستی و طرفداری از جوانان، حتی با دانش‌آموز هم که سر و کار میافتد، دهها دانش‌آموز را به قتل می‌رساند! قضیه سوم، چهره دیگری است. مربوط به آن وقتی است که همین ملت - که سالهای متمادی آن ظلمها و آن تحقیرها و آن دخالتها و آن غارتگریها را تحمل کرده است - دیگر به پیروزی رسیده است. در دوران پیروزی این ملت، امریکابه زاویه رانده شده است؛ اما این جا هم دستگاه جاسوسی امریکا از تلاش باز نمی ماند و حرکاتی انجام میدهد که مردم و امام را دچار سوءظن شدید نسبت به سفارت امریکا میکند و جوانانی از میان دانشجویان، در چنین روزی، از راهپیمایی روز سیزدهم آبان استفاده و سفارت امریکارا تسخیر میکنند. جوانان دانشجو به آن جا رفتند و اسناد و مدارک را جمع

علوم دینی بلند شد و این قانون را تقبیح کردند. رژیم وابسته هم عکس‌العمل نشان داد؛ امام را گرفت و به ترکیه تبعید کرد. این مربوط به چه شرایطی است؟ این مربوط به آن شرایطی است که دولت امریکا با دولت ایران کمال دوستی و همبستگی را دارد با هم منافع مشترک دارند و امریکا در ایران حضور دارد. یکی از نشانه‌ها و ثمرات حضور قدرت امریکا در کشور ما، همین قضیه است. قضیه دوم، قضیه سیزدهم آبان سال پنجاه و هفت است که دوران شور و اعتلای مبارزات ضد رژیم و ضد امریکایی در ایران است. این باز یک چهره دیگر را نشان میدهد. در چنین روزی، دستگاههای وابسته به رژیم - که همه یا بسیاری از آنها تربیت شده و دستور گرفته از امریکاییها بودند - حتی به دانش‌آموزان هم رحم نکردند. در این حادثه، دهها دانش‌آموز کشته شدند. البته همیشه میکشند، همیشه بر روی مردم فشار می‌آوردند؛ اما این طور یکجا در شهر تهران این تعداد دانش‌آموز به خاک و خون کشیده شوند، این هم یک چهره دیگر

کردند و دهها جلد کتاب - در حدود هفتاد جلد یا شاید هم بیشتر - منتشر نمودند که این کتابها نشان دهنده ارتباط سفارت آمریکا با عناصر وابسته خودشان در داخل کشور ما - بعضی مربوط به قبل از انقلاب، بعضی هم مربوط به بعد از انقلاب - بود. بعضی از آنها حتی در دولت موقت آن روز انقلاب هم منصب و مقام داشتند؛ یعنی آمریکایی ها دست بر نداشته بودند!

۱۳۷۸/۸/۱۲

امروزه در عرف سیاستی که آمریکاییها آن را هدایت میکنند، قضیه اینگونه مطرح نمیشود. قضیه را اینطور مطرح میکنند که آمریکا مثل همه کشورهای دیگر در داخل تهران سفارتخانه ای داشت و عده ای از روی بی‌تربیتی و بیاعتنایی به موازین بین المللی، ریختند و این سفارتخانه را که خانه آمریکاییها بود، تسخیر کردند و دیپلماتها را دستگیر نمودند. اینطور، قضیه را در دنیا منعکس میکنند. در حالی که طرح این قضیه به این شکل، خلاف واقع و غلط است. قضیه اینطور نیست. قضیه این است که دولت آمریکا، یک نظام جبار را در

ظالم غاصب خائن و فاسد انجام داد. در همان سال آخر؛ یعنی تقریباً آخرین سالی که آن رژیم نابجا و نابحق و فاسد بر سر کار بود، همان آقای (۱) که امروز در دنیا چهره مردم دوستی به خود گرفته است و این گوشه و آن گوشه دنیا، در قضایای بین المللی دخالتهای بیجا و حضور بی فایده میکند، رئیس جمهور آمریکا بود. رئیس جمهور دمکرات آمریکا، در همان حالی که ملت ایران نهایت شدتها و سختیها را از دست آن رژیم فاسد غاصب میکشید، به ایران آمد، نان ملت ایران را این جا خورد، بر سر سفره رنگین غاصبان حکومت در ایران نشست و لذتهایش را برد، بعد هم با حالت سرمستی، ایستاد و اعلام کرد که: «ایران صاحب بهترین حکومتهاست. امن ترین جاهاست و اینها که بر سر کارند، بهترین حکامند!» انگار نه انگار که دست شاه تا مرفق به خون این ملت آلوده است. این کار را آمریکاییها کردند. بعد از مدتی هم - در مثل چنین روزی - یکعده دانش آموزان و نوجوانان ما - این گلهای هنوز درست باز نشده - را پرپر کردند.

کردند و دهها جلد کتاب - در حدود هفتاد جلد یا شاید هم بیشتر - منتشر نمودند که این کتابها نشان دهنده ارتباط سفارت آمریکا با عناصر وابسته خودشان در داخل کشور ما - بعضی مربوط به قبل از انقلاب، بعضی هم مربوط به بعد از انقلاب - بود. بعضی از آنها حتی در دولت موقت آن روز انقلاب هم منصب و مقام داشتند؛ یعنی آمریکایی ها دست بر نداشته بودند!

۱۳۷۸/۸/۱۲

امروزه در عرف سیاستی که آمریکاییها آن را هدایت میکنند، قضیه اینگونه مطرح نمیشود. قضیه را اینطور مطرح میکنند که آمریکا مثل همه کشورهای دیگر در داخل تهران سفارتخانه ای داشت و عده ای از روی بی‌تربیتی و بیاعتنایی به موازین بین المللی، ریختند و این سفارتخانه را که خانه آمریکاییها بود، تسخیر کردند و دیپلماتها را دستگیر نمودند. اینطور، قضیه را در دنیا منعکس میکنند. در حالی که طرح این قضیه به این شکل، خلاف واقع و غلط است. قضیه اینطور نیست. قضیه این است که دولت آمریکا، یک نظام جبار را در

باور کنید. نمیخواهیم بگوییم اینها وابسته‌اند. نمیخواهیم بگوییم مغرضند. نه! ضعیفند. انقلاب‌ها را هم غالباً ضعیف‌ها از بین برده‌اند. کشورها را هم ضعیف‌ها به باد فناداده‌اند. ملت‌های نیرومند پر قدرت را هم غالباً ضعیف‌ها و زبون‌هایی که بر مراکز قدرت دست پیدا میکنند، از بین می‌برند. یک عده ضعیف، امروز نیایند و سوسه‌کنند و طوری شود که جوان ما، دانشجوی ما، با خودش فکر کند: «این چه کاری بود که لانه جاسوسی را تسخیر کردیم!»؟ نه آقا! یکی از بهترین کارهایی که در انقلاب مآشده، همان کار بود. امام یک جوان نبود که شما بگویید «احساساتی شد و حرفی زد»، امام، آن پیر حکمت و مرد حکیم دنیا دیده مجرب، با دید نافذ خود، آن‌طور از حرکت دانشجویان در آن روز تجلیل کرد. پس امام، به حقیقتی پی برده بود که این را گفت. ما نیز همان را - نه فقط از روی تبعیت؛ بلکه از روی احساس، از روی بینش و از روی منطق - تأیید و تصدیق میکنیم.

۱۳۷۲/۸/۱۲

این ضربه را، اول آنها وارد آوردند. با همه اینها، ملت ایران نجات به خرج داد؛ وقتی که انقلاب پیروز شد، در این جاهیچ کس به آمریکاییها صدمه‌ای نزد؛ آنها را اذیت نکردند؛ سفارت را از آنها نگرفتند. آنها را روانه کردند؛ با احترام به خانه خودشان رفتند. کسی کاری به کار آنها نداشت. عده ای از آنها هم در داخل سفارت ماندند. لکن شروع به توطئه کردند؛ تماس با مخالفین انقلاب؛ درس دادن به عناصر پس مانده و وامانده رژیم پهلوی که در این جا از ادامه حیات مایوس شده بودند. خوب؛ ملت ایران هوشیار است. ملت ایران غافل نیست و میفهمد که قضیه چیست. جوانان دانشجو، در روز سیزدهم آبان ۵۸ که راهپیمایی میکردند، رفتند این ماده فساد را از بین بردند. قضیه این‌گونه است. من امروز عرض میکنم که این کار دانشجویان مادر سال ۵۸ یکی از بهترین کارهایی بود که در این انقلاب انجام گرفت. مبادا تلقین‌های یک عده آدم‌هایی را که - به اعتقاد بنده - تعریف واقعی از آنها این است که «انسان‌های سطحی و ضعیفی هستند»

سوم هم مربوط به وقتی است که این ملت بعد از سالها اسارت توانسته است روی پای خود بایستد. انقلابش پیروز شده است و دولت تشکیل داده؛ اما آنها جاسوسی میکنند! این جاملت مقتدرانه وارد میدان میشود و ماجرای سفارت آمریکا اتفاق میافتد. اینها سه رمز و سه نماد بودند. اگر این سه قضیه را بر روی هم جمع کنید، به طور کلی چهره استکبار، چهره مردم مظلوم، سرنوشت استکبار و سیر حرکت استکباری در کشور ما شناسایی میشود. ۱۳۷۸/۸/۱۲

بنابراین، سه چهره از استکبار در روز سیزدهم آبان ماه دیده میشود: یکی در دوران اوج اقتدار آمریکا در ایران که کاپیتولاسیون را به وجود میآورد و مقاومت امام را که مظهر مقاومت ملت ایران بود، و پاسخ جوانان را - که آن روز، اول جوانان حوزه علمیه، بعد هم جوانان همه کشور پاسخ دادند - به همراه دارد. قضیه دوم در هنگام اوج مبارزات همین ملت با استکبار است که نشان دهنده خوی دزدگی استکبار است که حتی دانش آموز و نوجوان را به خاک و خون میکشد. قضیه



چرایی شروع دور جدید تحولات فلسطین

یادداشتی از: سعدالله زارعی

جنایت شبانه رژیم صهیونیستی در حمله به یک بیمارستان در غزه و شهادت صدها نفر که البته طی ۷۵ سال گذشته مسبوق به سابقه است، بار دیگر وجه خطرناک وجود و بقاء رژیم غاصب را کاملاً روشن کرد. اگر کسی می‌خواهد دلیل ضرورت تلاش برای محو اسرائیل را دریابد، کافی است به صحنه جنایت ارتش رژیم علیه این بیمارستان نگاهی بیندازد. رژیم غاصب برای شهروندان فلسطینی «حق حیات» قائل نیست. کما اینکه در روز سوم جنگ که بمباران مناطق مسکونی غزه شروع شد، خبرنگار از وزیر جنگ رژیم صهیونیستی پرسید در بمباران‌ها بچه‌های زیادی کشته شده‌اند، برای این چه پاسخی دارید، او گفت این نوزادانی که شما به آن اشاره می‌کنید، تروریست هستند چرا که در آینده علیه ما خواهند جنگید!

البته فراتر از این در ادبیات مذهبی صهیونیست‌ها - تلمود - با صراحت نوشته شده «یهود نژاد برتر است و بقیه انسان‌ها برای خدمت به آن خلق شده‌اند.» در خصوص جنگ کنونی نکاتی وجود دارد:

۱- رژیم صهیونیستی در یک جمع‌بندی از اوضاع جهان و کاهش روزافزون قدرت آمریکا به عنوان مهم‌ترین پشتیبان خارجی آن و با نگاه به روند منطقه و قدرت‌یابی ایران و جبهه مقاومت به این نتیجه رسید که فرصت کوتاهی در حدفاصل فروپاشی کامل نظام پیشین و شکل‌گیری نظام جدید بین‌الملل در اختیار دارد و اگر آن را درنیابد و اوضاع منطقه بر مبنای «بقا» اسرائیل تنظیم نشود، قافیه را باخته و فروپاشی آن قطعی است. بر این اساس در سال‌های اخیر هر چه جلوتر آمدیم، از درون سیستم اسرائیل صحبت از تیره و تار بودن افق رژیم و احتمال نابودی قریب الوقوع آن بلندتر به گوش می‌رسید؛ تاجایی که نخست‌وزیر وقت اسرائیل، نفتالی بنت در نامه‌ای ۵۳ صفحه‌ای که خطاب به یهودیان نوشته بود، با صراحت از سقوط

هم نیست، اثر واقعی هم ندارد. رژیم اسرائیل ضمن ادامه حملات به خاک سوریه، متوجه شد تهدید از آنچه فکر می کرده خیلی به او نزدیکتر است. وضعیت کرانه باختری به مرور تبدیل به نقطه آتش شد و بعضی مقامات امنیتی رژیم غاصب برای بیان شرایط کرانه از واژه «آتشفشان» استفاده کردند. همین‌ها یک زمانی که هنوز بر غزه سیطره داشتند، از آن با واژه «جهنم واقعی» یاد می نمودند. آتشفشان و جهنم در معناییکی هستند و آن از یک سو شدت نفرت طرف فلسطینی و از سوی دیگر فراتر بودن از توان تحمل اسرائیل را بیان می‌کند. رژیم اسرائیل برای غلبه بر آتشفشان کرانه باختری، هفت لشکر یعنی نیمی از ارتش خود را به این منطقه که تنها ۱۶ درصد مساحت فلسطین را شامل می‌شود، گسیل کرده کاملاً بی سابقه بود. اما به مرور متوجه تشدید اوضاع کرانه شد و این به آن معنا بود که سیاست محاصره کرانه پاسخ نداده است. آنچه از مقالات مؤسسه حکومتی هرترتلیا بر می‌آید، این است که ارتش در بررسی‌های خود به این

قرب الوقوع دولت اسرائیل - در زمانی کمتر از ۷ سال - خبر داد. رژیم اسرائیل برای آنچه آن را «تنظیم منطقه بر مبنای بقاء اسرائیل» خوانده است، دو پروژه سیاسی و امنیتی را توأمان دنبال کرد؛ پروژه سیاسی، عادی سازی اسرائیل در منطقه بود که برای آن طرح «ابراهیم» تهیه شد و مذاکرات با دولت‌های عربی و اسلامی منطقه را شروع کرد و با کمک ویژه آمریکا، در گام‌های اولیه توانست به موفقیت‌هایی هم دست یابد و با چهار دولت ضعیف عربی، عادی سازی کند. پروژه امنیتی آن زدن ضربه اساسی به جبهه مقاومت بود. این موضوع هم از نظر رژیم در ردیف «موضوعات حیاتی» قرار داشت. رژیم غاصب بر این اساس حملات پی‌درپی به سوریه را دنبال کرد با این نگرش که چون سوریه حلقه وسط زنجیر مقاومت است، اگر گسسته شود، دست مقاومت از محیط اسرائیل کوتاه می‌شود. این موضوع در خلال سال‌های ۱۳۹۷ تا همین حال دنبال شده است. ولی در نهایت رژیم متجاوز متوجه شد که این بمباران‌ها ضمن آنکه برای اسرائیل بی‌هزینه هم

نتیجه رسید که کرانه باختری زمانی مهار می‌شود که محرکی نداشته باشد. از نظر آنان محرک مقاومت در کرانه، قدس و سرزمین‌های ۱۹۴۸، مقاومت در غزه است و این چندان بی‌راه هم نیست چراکه غزه به مرور به محل حضور مؤثرترین گروه‌های مقاومتی تبدیل شده بود. بر این اساس رژیم اسرائیل ضمن حفظ مأموریت و حضور یگان‌های ارتش در کرانه، لبه عملیاتی خود را به سمت غزه برد. یک آمار بیانگر آن است که در فاصله پنجم شهریور ماه گذشته تا پنجم مهر ماه جاری، یعنی در یک ماه، رژیم ده عملیات نظامی در کرانه و ۱۷ عملیات نظامی در غزه به اجرا گذاشته است. این موضوع دو چیز را روشن می‌کند؛ اول روند تشدید اقدامات نظامی امنیتی اسرائیل علیه مقاومت و دوم تمرکز بیشتر بر روی غزه. کما اینکه خبر شیخ «صالح العاروری» در روز اول حمله اخیر اسرائیل به غزه، مبنی بر اینکه اسرائیل قصد داشت طی هفت تا ده روز آینده به حمله گسترده‌ای علیه غزه دست بزند، در این راستا معنا و مفهوم پیدامی‌کند.

۲. شواهد و قرائن زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد رژیم اسرائیل جمع‌بندی خود از آنچه گفتیم را با آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و چند کشور عربی و از جمله تشکیلات خودگردان در میان گذاشته و ضمن ترساندن آنان از روند کنونی، موافقت و همراهی آنها را جلب کرده است. در این بین آمریکایی‌ها پس از یک دهه اندرز به رژیم اسرائیل، برای وارد نشدن به معرکه‌های منطقه‌ای، این جمع‌بندی اسرائیل را قبول کرده و در این چارچوب فعال شدند. فشار آمریکا به اروپا برای متوقف کردن مذاکرات هسته‌ای با ایران در حد فاصل شهریور ماه سال گذشته تا امروز بر این اساس صورت گرفته است. خبرها، شواهد و قرائن می‌گویند دستگاه نظامی آمریکا - پنتاگون - این تحلیل را قبول کرده و روند اوضاع منطقه را بسیار خطرناک ارزیابی نموده است. مقامات اسرائیلی این‌گونه تحلیل کردند که اول باید از خطر مقاومت در درون لوزی فلسطین خلاص شود. از نظر رژیم غاصب، مقاومت فلسطین دو کارکرد دارد؛ با کارکرد داخلی



وقدرتمندترین گروه فلسطینی است و این به کلمه رمز انحلال مقاومت داخلی تبدیل گردید. در این میان جنبش حماس که روند سیاسی و امنیتی را به دقت زیر نظر داشت، متوجه مسئله شد. زمان آغاز این هوشیاری تقریباً زمانی که رژیم طرح مهار حماس در غزه را در دستور کار قرار داد، همراه شد. حماس در جمع بندی داخلی خود به این نتیجه رسید که چاره کار «یک اقدام بزرگ با آثار راهبردی» است که حاصل آن عملیات عظیم «طوفان الاقصی» شد.

سبب به هم خوردن امنیت داخلی رژیم شده و با کارکرد الهام بخش، به صورت موتور محرکه مقاومت در منطقه عمل می کند. بنابراین زدن مقاومت فلسطین در دستور ویژه رژیم قرار گرفت و البته به دلیل بحران سیاسی ده ماه اخیر، به مدت ۸ ماه با تأخیرهایی مواجه گردید و با کاهش نسبی بحران سیاسی رژیم، اقدامات علیه مقاومت تشدید شد. اما یک نکته مهم در این جا این بود که در تحلیل رژیم، قلب مسئله ضربه زدن به مقاومت فلسطینی، ضربه زدن به حماس به عنوان بزرگ ترین و

و چه به اجتماع قادر نیستند به طور واقعی آن را از صحنه خارج نمایند. حماس از مردم غزه جدانیست و مردم هم آن را روح غزه به حساب می‌آورند. این مشکل اساسی رژیم و آن جریان است. از سوی دیگر اضلاع جریان مخالف مقاومت فلسطین، در وضع اقتدار سابق نیستند. ضمن اینکه مقاومت فلسطین، امروز در بالاترین سطح اقتدار است. وقتی حماس قادر به وارد کردن ضربه‌ای است که مقامات ارشد رژیم غاصب، آن را بی‌سابقه‌ترین و شدیدترین طی ۷۵ سال می‌خوانند، چه جای آنکه از تضعیف حماس و از میدان به در کردن آن، صحبت نمایند.

۳. یک نکته مهم که از تحلیل رفتار طرف‌های غربی، رژیم اسرائیل و بعضی دولت‌های عربی که پیشقراولان رابطه با رژیم بوده‌اند، به دست می‌آید، این است که روند اقدامات خصومت‌آمیز آنان طی چند سال آینده علیه مقاومت فلسطین و به طور خاص حماس، با عقربک انهدام کامل آن - به عنوان نقطه شروع در انهدام مقاومت - تنظیم شده و برای آن تمهیداتی شکل گرفته است. از این رو عملیات شنبه ۱۵ مهر حماس علیه اسرائیل در واقع اقدام پیشدستانه علیه این طرح می‌باشد. کماینکه در اثناء این جنگ دو راهبرد پیگیری شد؛ یک راهبرد بازسازی قدرت فروپاشیده نظامی اسرائیل از طریق ارسال سلاح و پشتیبانی‌های عملیاتی و یک راهبرد وارد آوردن ضربات پیاپی به حماس بوده است. حسب آنچه از اظهارات برمی‌آید، جریانی به رهبری آمریکا، تداوم جنگ تا تضعیف جدی مقاومت فلسطین را در دستور کار قرار داده و فعلاً افقی برای پایان آن به چشم نمی‌خورد. اما واقعیت این است که مخالفان حماس چه به انفراد و

سیاسی است یا آزادی اقتصادی یا آزادی اجتماعی و یا اعم از همه این موارد؟ آنچه بطور خلاصه می‌توان در این جا گفت این است که واژه «آزاد» در لغت به معنای مختلف بکار رفته است. گاهی به معنای «آزاد مرد» و حرّ و در مقابل برده بکار می‌رود. گاهی به معنای «روشنفکر» و گاهی به معنای «سخاوتمند» و گاهی به معنای «لأبالی» و بی‌بند و بار. اما در اصطلاح به یک گونه طرز تفکر در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی گفته می‌شود که تکیه اصلی آن بر آزادی هر چه بیشتر و توجه به حقوق طبیعی افراد است. وقتی گفته می‌شود لیبرالیسم سیاسی منظور سیاستی است که در آن حتی الامکان به حقوق افراد و آزادی آنها در امور سیاسی بها داده می‌شود. لیبرالیسم اقتصادی هم اشاره به اقتصادی است که در آن بر فرد و آزادی فعالیت‌های اقتصادی اشخاص تکیه می‌شود و دولت باید حداقل دخالت را در کارهای افراد داشته باشد. و همچنین لیبرالیسم فرهنگی، دینی و... این مکتب که اولین بار بعنوان یک حزب سیاسی در

اندیشه سیاسی:

اسلام و لیبرالیسم

علامه محمدتقی مصباح یزدی (ره)



مفاهیم به دو دسته انضمامی و انتزاعی تقسیم می‌شوند و تفاهم بر سر مباحثی که با مفاهیم انتزاعی سروکار دارند کاری مشکل است. یکی از واژه‌های مبهم و انتزاعی که مربوط به حوزه علوم انسانی است کلمه لیبرالیسم است که سابقاً «آزادی خواهی» ترجمه می‌شد و قهراً با ابهام و اجمالی که در مفهوم «آزادی» وجود دارد این کلمه نیز مبهم خواهد شد، چنانکه قداست و مطلوبیت آزادی هم به این کلمه سرایت می‌کند. اما این آزادی و آزادی خواهی به چه معناست؟ آیا منظور آزادی

ارزش دیگری مثل عدالت اجتماعی و اقتصادی و حفظ بنیان خانواده و اخلاق نمی‌توان از آن صرف‌نظر کرد. لیبرالیست‌ها صریحاً می‌گویند بی‌بندوباری جنسی و تلاشی بنیان خانواده و انحطاط اخلاقی و سایر مفاسدی که امروزه در اکثر جوامع بشری پیش آمده است، تاوان و بهایی است که انسان برای حفظ ارزش‌های عالی یعنی آزادی می‌پردازد. تنها حد آزادی در نظر لیبرال‌ها آزادی افراد دیگر است. بعبارت دیگر تنها، تیغ آزادی است که آزادی را می‌برد. اگر خواست طرف شما، موافق با میل شما باشد هر رفتاری مجاز است و مرد و زن و همسر و غریبه و محرم و نامحرم و دوست و بیگانه و خدا و دین و اخلاق و انصاف و عقل و انسانیت دیگر مهم و مطرح نیستند؛ مهم این است که میل من می‌خواهد و در بر آوردن آن آزاد هستم.

سوم، سازگاری سرمایه‌داری و کاپیتالیسم: لیبرالیسم بگونه‌ای با سرمایه‌داری و اقتصاد بازار آمیخته شده که بسیاری از متفکران بویژه چپ‌گرایان معتقدند که لیبرالیسم ایدئولوژی سرمایه‌داری است.

سال ۱۸۵۰ میلادی در انگلیس مطرح گردید دارای اصول و ویژگی‌هایی است که به چند مورد مختصراً اشاره می‌گردد:

یکم، فردگرایی: یکی از ویژگی‌های بارز لیبرالیسم، فردگرایی است. در این مکتب فرد و حقوق او بر همه چیز مقدم است. اگر دولتی هم تشکیل شده است باید در خدمت خواسته‌های افراد جامعه باشد.

مفاهیم جمع‌گرایانه مثل «نفع جامعه» موهوم است. هر کس بهتر از دیگران نفع شخصی خود را تشخیص می‌دهد و اگر همه بدنبال خیر و نفع خود باشند در نهایت جامعه هم به خیر خواهد رسید. ما هیچ خیر مطلق و فضیلتی نداریم که بخواهیم براساس آن در زندگی فردی انسان‌ها دخالت کنیم. دین و اخلاق و دولت و مُصلِحان و متفکران حق ندارند برای افراد نسخه و دستور صادر کنند. مهم «من» هستم و خواسته‌های من و تشخیص من و شرایطی که بهتر بتوانم به آرزوهای خود برسم. دوم، ارزش مطلق آزادی: مراد از ارزش مطلق ارزشی است که فوق همه ارزش‌هاست و بخاطر هیچ

ناسازگار هستند. در اینجا فهرست وار به چند نقطه اشاره می‌شود:

یکم: یکی از موارد عمده چالش بین اسلام و لیبرالیسم، مسأله آزادی است. لیبرالیسم همانطور که گذشت برای آزادی ارزش مطلق قائل است و بر اساس مکتب حقوق طبیعی، حق حیات، حق آزادی و حق مالکیت را اصل قرار می‌دهد که همه افراد و نیز دولت باید آن را محترم شمرده و به آن لطمه وارد نکنند. اما در اسلام آزادی ارزش مطلق نیست بلکه ارزش مطلق کمال نهائی انسان است که همراه با قرب الهی و از راه اطاعت و تبعیت از فرامین حاصل می‌شود. در هر موردی که خداوند آزادی را تجویز کرد و در هر محدوده و دایره‌ای که مشخص کرد، انسان باید پیروی کند. در اسلام آزادی‌ها محدود به حدود الهی است. گاهی ترویج عقیده‌ای را ممنوع و حرام می‌کند. توهین به مقدّسات دینی و شخص پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام را مستوجب مجازات شدید می‌داند. گاهی آزادی قلم و بیان را محدود می‌کند و خرید و فروش کتب گمراه‌کننده را اجازه نمی‌دهد.

چهارم، انسان محوری و اومانیسم؛ لیبرالیسم و برخی دیگر از مکاتب جدید غربی مانند کمونیسم و سوسیالیسم محور عالم را انسان می‌دانند. با توجه به نگرش مادی این اندیشه‌ها به عالم، آنچه اصل است انسان است. به همین دلیل در وضع قوانین و ارائه خطوط اصلی سیاست و اقتصاد و فرهنگ آنچه مهم و اصل است دیدگاه انسان و اراده او است؛ بر خلاف ادیان الهی و توحیدی که خدا محور هستند و مقنن اصلی را خداوند می‌دانند و علاوه بر بعد مادی، بعد معنوی و روحانی و الهی نیز برای انسان قائلند که اساس انسانیت نیز همین جنبه روحانی اوست. نقاط دیگر مثل سکولاریسم و جدایی عرصه دین و دنیا و تکیه بر تسامح و تساهل و امثال این امور را می‌توان از توابع محورهای اصلی لیبرالیسم دانست. بین اسلام و لیبرالیسم در چند مورد عمده اختلاف وجود دارد که البته بعضی از اختلافات منحصر به لیبرالیسم نیست، بلکه سایر اندیشه‌هایی که در اساس با لیبرالیسم مشترک هستند آنها نیز با دین، در این موارد،

زندگی، معنویت و دین را ملاحظه نمی‌کنند، که در نتیجه بطور قهری دین به حاشیه رانده می‌شود و سکولاریسم (= جدایی دین از دنیا و سیاست و اقتصاد و اجتماع) مولود شوم چنین طرز تفکری خواهد بود. اما در اسلام انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است که اصالت با روح و معنویت است و بدن مادی حامل و مرکب انسان حقیقی است. انسان بدون معنویت و اخلاق و دین و توجه به خالق و معبود، اساساً انسان نیست، بلکه حیوانی دوپا است مثل سایر حیوانات بلکه بدتر از آنها. در نتیجه در تمام شئون بشری - اقتصاد، سیاست، فرهنگ و هنر و ... معنویت و من واقعی و روحانی را اصل و ملاک قرار می‌دهد و دین را به صحنه دنیا و جامعه می‌کشاند. سوّم: آزادی بیان و اندیشه، در تفکر لیبرالیستی محدودیتی ندارد چون موجب سلب آزادی بیان دیگری نخواهد شد. چون فکر و سخن ما اصطکاک با حقوق مادی دیگران ندارد قهرآه چه می‌خواهیم می‌توانیم بگوییم و ابراز کنیم.

آزادی جنسی را با قانون کنترل می‌کند. حتی آزادی در خوراک و پوشاک و رفت و آمد و دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و ... را نیز محدود می‌کند. محدوده قانون و آزادی در لیبرالیسم رعایت مصالح مادی است. براساس انسان محوری و مادپگری. اما در اسلام محدوده آزادی رعایت مصالح مادی و معنوی است.

دوم: نقطه دوم اختلاف این است که لیبرالیسم و برخی از مکاتب دیگر انسان را محدود به من طبیعی می‌داند. انسان مداری و اومانیزم موجب این شده که در مکتب لیبرالیسم فقط به بُعد مادی و حقوق طبیعی انسان توجه شود (حیات. آزادی. مالکیت). انسان چیزی نیست جز مجموعه‌ای از غرایز و امیال مادی و حیوانی. این انسان است که ارزش‌ها را می‌آفریند، قوانین را وضع می‌کند و سرنوشت خود را تعیین می‌کند. اخلاق و دین و سایر امور باید خود را با انسان هماهنگ‌کننده بالعکس. در این مکاتب صریحاً نمی‌گویند که دنبال دین و آخرت نرو، اما می‌گویند کاری به آنها نداریم و در عرصه‌های مختلف

و انسانها هستند که به قوانین اعتبار می دهند. اسلام طرفدار قانون بیشتر و هدایت در جمیع شئون بشری است و حتی در مورد نظافت و اصلاح سر و صورت و خوردن و خوابیدن و نیز در مورد افکار و خطورات ذهنی هم دستور دارد، اما لیبرالیسم طرفدار قانون حداقل است و می گوید وضع قوانین باید در حد ضرورت باشد. لیبرال می گوید حق قانونگذاری از آن مردم و اکثریت جامعه است. از چه طریقی؟ از طریق مجلس نمایندگان. آیا هر قانونی را می توانند جعل کنند؟ خیر؛ قوانین باید در چارچوب قانون اساسی کشور باشد. آیا قانون اساسی می تواند مشتمل بر هر قانونی باشد و به هر طریقی متمیم و تکمیل شود؟ خیر؛ باید در چارچوب اعلامیه حقوق بشر عمل کند. اعلامیه حقوق بشر چگونه معتبر است؟ به استناد امضای نماینده کشورها. افراد و جوامعی که مخالف با این قانون هستند یا کشورهایی که امضاء نکرده اند، تکلیفشان چیست؟ بعضی از افراد چه حقی دارند که برای سایرین قانون وضع کنند؟ در اینجا

اما در تفکر الهی و دینی آزادی بیان محدود است. همانطور که اشاره شد نوشتن یا طرح بعضی از مطالب در اسلام ممنوع است و خرید و فروش نوشتجات گمراه کننده حرام است. دشنام دادن به مقدسات دینی و چهارده معصوم (علیهم السلام) در اسلام از تعرض به مال و ناموس و جان افراد، گناهش بزرگتر است و لذا باید با آن برخورد کرد و آن شخص را مجازات نمود. یکی از مسائل مورد اختلاف ما با غربیها امروز بر سر مواردی مثل توهین سلمان رشدی به مقدسات دینی است. ریشه اختلاف به این دو طرز تفکر و دیدگاه نسبت به انسان و آزادیهای قانونی باز می گردد. البته بگذریم از این نکته که حتی در تفکر لیبرالی و غربی نیز توهین به افراد و اشخاص جرم و قابل پیگیری است، چه رسد توهین به یک گروه عظیم و افکار آنها. اما توهین در فرهنگ ایشان معنای خاصی دارد و مثلاً شامل نسبت زنازادگی یا همجنس بازی نمی شود.

چهارم: در اسلام حق قانونگذاری مختص به خداوند است اما در لیبرالیسم مردم و

وظیفه حکومت اسلامی هدایت جامعه به سوی مصالح مادی و معنوی است. به عنوان نمونه توجه بفرمایید که اسلام حتی به اقلیت‌های مذهبی و اهل ذمه هم اجازه نمی‌دهد که در جامعه، علناً مرتکب محرمات شوند و مثلاً شراب خواری کنند. یا در ایام ماه مبارک رمضان به مسلمان و غیرمسلمان و سالم و مریض و معذور و غیرمعذور اجازه نمی‌دهد که در حضور و مرئی و منظر دیگران روزه خواری کنند و دولت اسلامی موظف است از این موارد خلاف جلوگیری کند.

ششم: لازمه تفکر لیبرالیستی، تسامح و تساهل در برخوردهای مختلف است؛ گرچه در عمل، دولت‌های غربی در این جهت عمل نمی‌کنند و کسانی که به دین و معنویت و اخلاق و احکام الهی توجه می‌کنند در جوامع مدرن محکوم و از بعضی حقوق محروم هستند. اسلام گرچه شریعت ستم‌ناز و سهله است اما مدارا را در چارچوب احکام الهی مجاز می‌داند و کسانی که حدود الهی را مراعات نمی‌کنند توبیخ می‌کند و در مواردی با شدت و

بحث به بن بست می‌رسد و جواب قطع می‌شود و عملاً زور و قدرت حاکم می‌شود. در اسلام ریشه اعتبار قوانین به مالک حقیقی موجودات برمی‌گردد و اوست که حق قانونگذاری در جمیع موارد لازم را دارد و دیگر جای سؤال باقی نمی‌ماند. پنجم: لیبرالیسم دولت مطلوب را دولتی می‌داند که فقط از چارچوب‌های کلی حیات اجتماعی دفاع می‌کند. دولت باید رفاه گستر باشد و هر چه کمتر در امور مردم دخالت کند و براساس تفکر فردگرایی و اصالت فرد، قوانین اجتماعی باید به حداقل برسد و آزادی‌های افراد بیشتر تأمین گردد. وظیفه دولت برقراری نظم و امنیت است برای آن‌که افراد هر چه بیشتر از رفاه و لذت‌های مادی برخوردار شوند. اما در اندیشه اسلامی، دولت باید هم رفاه گستر باشد و هم فضیلت گستر. هم جان و مال و ناموس افراد را حفظ کند و هم معنویت و اخلاق فرد و جامعه را تعالی بخشد. در موارد تعارض، حقوق جامعه بر فرد مقدم می‌شود و جانب فضیلت بر جانب رفاه و مادیت رجحان می‌یابد.

تاریخ سیاسی:

جریان‌شناسی در تاریخ معاصر

دکتر موسی نجفی



در پژوهش‌های تاریخی می‌توانیم به صورت کرونولوژی بحث کنیم؛ یعنی حوادث لحظه به لحظه تاریخ را نقل نماییم که در این صورت باید برای پانصد سال اخیر پانصد سال تاریخ بگوییم یا اگر برای هر سال ده تا بیست حادثه مهم در نظر بگیریم باید حداقل هزار حادثه را بیان کنیم اما این قاعده نیست؛ چراکه برای مثال در زندگی افراد حوادث هر لحظه زندگی در تکوین شخصیت آنها نقشی ندارد، بلکه مقاطع مهمی در زندگی هر انسانی هست که در تکوین شخصیت او اثری عمیق می‌گذارد؛

غلظت برخوردار می‌کند. حتی به اهل کتاب هم اجازه هر فعالیت خلاف دینی را نمی‌دهد، همان‌طور که مسلمانان نیز هرکاری را در صحنه اجتماع حق ندارند انجام دهند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که تفکر اسلامی با تفکر لیبرالیستی ۱۸۰ درجه مخالفت دارد و به هیچ وجه قابل جمع نیستند. اما متأسفانه علاوه بر غرب، در جوامع اسلامی و از جمله کشور ما هم، اندیشه‌ها، اصول و ارزش‌های غربی رسوخ کرده و موجب التقاط فکری، خصوصاً در بین قشرهای تحصیل کرده و روشنفکر، و حتی برخی از مسئولین و خواص شده است و باید با تعمق بیشتر در اندیشه‌ها و ارزش‌های ناب اسلام، در زدودن این ناخالصی‌ها تلاش کرد.

یکدیگر ضروری است. منتها باید ده پانزده برهه تاریخی خاص را مدنظر قرار داد؛ یعنی باید توانست در یک دورخیز تاریخی تا پانصد سال قبل را به خوبی دید. این جزو مقدمات کار تاریخی است. این شناخت حتی در مباحث فقهی و کلامی نیز به کار می آید و برای شناخت مسائل فکری نیز مفید است؛ به خصوص برای حوزه های اندیشه سیاسی یا اندیشه اجتماعی بسیار مفید است که مثلاً بدانند یک اندیشه در چه زمانی مطرح شده است. همان گونه که گفته شد، غالباً سعی میکنیم در انتخاب مقاطع مهم تاریخی وقایعی را ذکر کنیم که در آن اجماع باشد و در این راه مشخص بودن نسبت ما با مسائل تاریخی تعیین کننده است. برای مثال کسی که چپگرای مادی است، مدخل انقلاب اسلامی را حادثه مادی میداند و اگر خط امامی و مسلمان باشد مدخل انقلاب اسلامی را قیام پانزده میدانند پس خیلی فرق دارد که کدام را اصل بدانیم. در این راستا باید نسبت خودمان را با حوادث مهم تاریخی بشناسیم که اگر این کار را نکنیم کلاه

مثل مراحل تحصیل ازدواج و... بنابراین لازم نیست همه وقایع تاریخ را بررسی کرد، بلکه باید قله ها را دید؛ یعنی مقاطعی را انتخاب کرد که تحول زا هستند؛ به صورتی که وقایع و تحولات اجتماعی سیاسی قبل یا بعد از آن مقطع متفاوت باشد. البته به دلیل اینکه تقریباً همه کسانی که در زمینه تاریخ فعالیت میکنند نمیتوانند بیطرف باشند چه در ماده تاریخ و چه در صورت تاریخ و چه در تحلیل نیز گزینشی و یک سویه عمل میکنند البته در ماده تاریخ میتوان بیطرف بود اما در تحلیل حوادث خواه ناخواه جهان بینی و ایدئولوژی شخص تأثیر می گذارد پس باید در انتخاب قله ها به سراغ وقایعی برویم که نسبت به آنها اجماع وجود دارد. مامی توانیم باده گام تاریخی به پانصد سال قبل برگردیم؛ یعنی ده قله از تاریخ پانصد ساله را انتخاب کنیم تا اطلاعی عمومی از تاریخ به دست آوریم و بعد تحقیق کنیم؛ مثلاً بدانیم که تا قیام تنباکو چقدر فاصله است یا رابطه قیام پانزده خرداد با امام چگونه است؛ چراکه دانستن ارتباط مقاطع تاریخی خاص با

قبل و بعد از سال ۱۳۴۲ فرق میکردند. برآیند نیروهای سیاسی ایران در قبل و بعد از این مقطع بسیار متفاوت است. پس گام اول بیست سال بعد از انقلاب و گام دوم پانزده سال قبل از آن است که در مجموع سی و پنج سال می شود وقتی به این مقاطع نگاه می کنیم متوجه می شویم که جریانهایی به این مقطع فشار می آورند؛ در واقع در این مقطع چیزهایی هست مثل ساواک و چیزهایی نیست مثل مرجعیت واحد به علت فوت آیت الله العظمی بروجردی. اینها مهم است و باید در تحلیل در نظر گرفته شود.

گام سوم: کودتای ۲۸ مرداد؛ در گام سوم از سال ۱۳۴۲ ده سال به عقب برمیگردیم؛ یعنی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. قبل از کودتای ۲۸ مرداد ده سال بعد از آن نکات درخور توجهی دارد. اهمیت این مقطع به این دلیل است که به هر حال نهضتی شکست خورده است، ملیون عقب رفته اند و ساواک به وجود آمده است، پیمان بغداد منعقد شده است، آیت الله کاشانی خانه نشین شده است، حوزه ها در حال

بزرگی به سرمان می رود و باید تسلیم شویم. متأسفانه ما تا دقیقه ۸۹ تسلیم هستیم و دقیقه ۹۰ به فکر چاره می افتیم؛ در حالی که باید از ابتدای نسبت خودمان را با مسائل تاریخی مشخص کنیم.

گام اول انقلاب: اسلامی، ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۸
این بیست سال را یک مقطع میگیریم و میگوییم قبل از انقلاب و بعد از انقلاب اسلامی. برای مقطع انقلاب اسلامی نیز میتوانیم زیر مجموعه هایی در نظر بگیریم مثل قبل از جنگ و بعد از جنگ قبل از رحلت امام و بعد از آن؛ ولی فعلاً این بیست سال را یک مقطع حساب میکنیم

گام دوم: ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا بهمن ۱۳۵۷
از سال ۱۳۵۷ تا سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ دوره ای پانزده شانزده ساله است. تحولات این دوره مخصوصاً با توجه به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، با قبل از آن بسیار متفاوت است؛ به گونه ای که در آن اندیشه دینی با سکولار و نیز سلطنت تقابل کرده است. قبل از آن امام نیست؛ یعنی یک نهضت روحانیت به این صورتی که امام به پا کردند وجود نداشت. جریانهای سیاسی احزاب نیز در

در گام چهارم، سلطنت رضاخان در سال ۱۳۰۴ ش است که با پنج سال قبل از آن یعنی کودتای ۱۲۹۹ ش روند تقریباً مشترکی دارد؛ روندی که در آن رضاخان کم کم قدرت میگیرد. استبداد پنهان قاجار نابود میشود و نوع جدیدی از استعمار در ایران پایه گذاری میشود. تحولات این دوره بیست ساله (۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰) پهلوی با قبل از آن کاملاً متفاوت است و برآیند سیاسی و مباحث فکری فرق میکند البته دوره پهلوی دارای زیر مجموعه هایی است. مقطع اول: از ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ که رضاخان پادشاه نیست. مقطع دوم: قیام مسجد گوهرشاد در سال ۱۳۱۴ ش و مقطع سوم: سال ۱۳۲۰ ش. البته این مقاطع چندان مهم نیستند در واقع شرایط در آن مقاطع یعنی شرایط قبل از کشف حجاب و بعد از کشف حجاب، تفاوت چندان ندارد.

گام ششم: انقلاب مشروطیت؛ قبل از بیان گام ششم تذکر این نکته ضروری است که وقایع و حوادث دوره قاجاریه را براساس تاریخ قمری مینویسند و از دوره پهلوی تاریخ را به صورت شمسی می نویسند.

این دوره مطرح هستند. وقتی به کتاب کشف الاسرار امام بنگرید که در این مقطع نگاشته شده است میبینید که محتوای آن با دیدگاههای امام بعد از مقطع ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ متفاوت است. از این رو بعضی از کسانی که در زمینه اندیشه سیاسی کار میکنند، براساس این کتاب جملاتی را از امام درباره سلطنت نقل میکنند و ادعا میکنند که نظر امام درباره سلطنت مثبت بوده است؛ در حالی که باید کتاب امام را با توجه به شرایط آن مقطع سنجید. در سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، دوران بعد از رضاخان با آن حجم عظیم تبلیغات علیه دین و روحانیت امام از کنار مسئله سلطنت به ظرافت گذشته و به نوعی پایه های جمهوری را طراحی کرده اند؛ هرچند نتوانسته اند به صراحت به سلطنت حمله کنند در اصل امام در کشف الاسرار به مسائل انحرافی مطرح در آن زمان می پردازند. از این جهت جنبه فرهنگی کتاب اهمیت بیشتری دارد؛ هرچند امام علیه سلطنت هم به مسائلی اشاره کرده اند.

گام پنجم: سلطنت رضاخان؛ تحول مهم

پارلمانی و مجلس شورای ملی شد و قانون اساسی و آزادیهای مدنی برای جامعه ایران به عنوان حقوق خدشه ناپذیر پذیرفته شد. ورود غرب به طور جدی در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران و بحث‌هایی نظیر آزادی احزاب، توسعه سیاسی، قانون‌گرایی و تحولات اجتماعی و پیدایش نوگرایی در سطح وسیع از جمله مطبوعات در دوران مشروطه مطرح بوده است. البته اولین مجموعه در زمینه مطبوعات رامیرزا صالح شیرازی، در دوره محمد شاه قاجار حدود سال ۱۲۵۳ ق، در ایران منتشر کرد؛ اما سابقه مطبوعات در سطح کلی و گسترده، به سالهای مشروطه باز میگردد. از نظر کمیت نیز مطبوعات افزایش چشمگیری داشت به عنوان مثال در طی یک هفته دویست روزنامه در تهران چاپ میشد. برآیند نیروهای سیاسی در شش گام نخست حال از گام ششم به سمت گام اول برمیگردیم تا ببینیم برآیند نیروهای سیاسی در این حدود صد سال چگونه بوده است. در مجموع میتوان گفت که در این سده سه اتفاق مهم رخ داده است: اول

فاصله میان تاریخ قمری و تاریخ شمسی در سالهای پایانی قاجار و سالهای آغازین حکومت پهلوی حدود سی و هشت تا چهل سال است؛ یعنی اگر چهل سال از تاریخ قمری کم کنیم تاریخ شمسی به دست می‌آید. در سال ۱۳۰۰ ش یا ۱۳۴۰ ق، حادثه مهمی در روحانیت شیعه اتفاق افتاد و آن تأسیس حوزه علمیه قم توسط آیت الله شیخ عبدالکریم حائری بود. این مقطعی مهم برای روحانیت شیعه است بنابراین برآیند نیروهای سیاسی مخصوصاً نیروهای دینی عوض شد؛ تا جایی که امام، آیت الله گلپایگانی و... به قم آمدند. این مقطع مصادف با روزگار بعد از انقلاب عشرین عراق بود که نجف و حوزه عراق آسیب پذیر شده بود و آیت الله حائری حوزه قم را تأسیس کرد. پس اگر پانزده شانزده سال به عقب بازگردیم به انقلاب مشروطه می‌رسیم؛ یعنی از ۱۳۴۰ ق یا ۱۳۰۰ ش به ۱۳۲۴ ق یا ۱۲۸۵ ش که تاریخ وقوع انقلاب مشروطه است. فضای قبل از مشروطه با فضای بعد از آن بسیار متفاوت بود؛ زیرا در این تحول ایران دارای نظام



اینکه نیروهای مذهبی یعنی متدینان با نیروهای سکولار (روشنفکرها) متحد شدند و انقلاب مشروطه را شکل دادند. در این میان با شهادت شیخ فضل الله نوری در سال ۱۳۲۷ ق (۱۲۸۸ش) سکولارها پیروز شدند و سکولارهاست که تا شهریور ۱۳۲۰ ادامه داشت. بلافاصله رضاخان بر سر کار آمد پس موج اول مشروطه پیروزی اندیشه غیردینی و در موج دوم یعنی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰، اتحادی میان سکولارها و متدینان با به عبارتی بین خودیها و غیر خودیها برقرار شد که البته ناپایدار بود و بین سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ شکست خورد. از سال ۱۳۴۲ به بعد موج دینی غلبه پیدا کرد و تا سال ۱۳۵۷ ادامه یافت. بعد از سال ۱۳۵۷ نیز سکولارها به کلی کنار رفتند پس هنوز در عصر مشروطه قرار داریم و با اینکه انقلاب اسلامی رخ داده است فقط یک لایه اضافه شده ولی در ادامه دایره ای است که انقلاب اسلامی درون آن دایره قرار دارد. درست است که ما از مسائل و جریانهای مشروطه دور هستیم ولی هنوز در فضای مشروطه

قرار داریم بدین معنا که مجلس داریم، انتخابات داریم، تجدد داریم و ... که همه این مباحث در مشروطه مطرح است و امروزه به صورت جامع تری مطرح میشود. خلاصه اینکه در شش گام اخیر سه موج بزرگ وجود داشته است: موج اول ارتباط مذهبی ها و سکولارها؛ موج دوم پیروزی سکولارها و موج سوم پیروزی مذهبی ها که منجر به انقلاب اسلامی شد. با پیروزی سکولارها پهلوی روی کار آمد و با پیروزی مذهبی ها به خصوص اندیشه امام انقلاب اسلامی به وقوع پیوست. عجیب اینکه فاصله این موجها نیز پانزده تا شانزده سال است؛ یعنی از مشروطه تا حکومت رضاخان پانزده تا شانزده سال است و این غلبه اندیشه سکولار تا بیست سال بعد ادامه یافت و از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ که اندیشه دینی پیروز شد نیز پانزده سال فاصله است و این نکته تأمل برانگیزی است آیا موج چهارمی وجود خواهد داشت یا خیر؟

گام هفتم: قیام تنباکو؛ اگر از ۱۳۲۴ ق یا ۱۲۸۵ ش، پانزده سال به عقب برگردیم وارد گام

خط‌اصیل مرجعیت مبارز شروع کنیم یا از سید جمال الدین؟ تفاوت این دو خط بعدها در قضیه مشروطه محسوس است. اگر این سیر را از سید جمال الدین بگیریم دقیقاً خشت کجی را بنا نهاده ایم که بعد در مشروطه ساختمانش فرو می‌ریزد. به همین دلیل گروه‌هایی با مقاصد سیاسی خاصی بر سید جمال الدین تکیه و تأکید دارند. البته این سخن هیچ ربطی به بزرگی و عظمت شخصیت ایشان ندارد. همچنان که گفته شد سید، انسانی بزرگ و ضد استعماری و پرشور است؛ اما در مقابل میرزا اصیل نیست. مرحوم مدرس نیز در سال‌های بعد نقدهای درخور توجهی به سید جمال الدین داشتند. مدرس حتی آن‌نامه مشهور سید جمال الدین به میرزا را نقد می‌کند؛ زیرا سید جمال الدین در آن‌نامه می‌خواست به میرزا خط بدهد و به او بی ادبی کرد. ما سید جمال الدینی را می‌شناسیم که در کنار عبده و در مقابل ناصرالدین شاه قرار داشت و بنابراین ستایشش می‌کنیم؛ اما برای ما و در مقابل میرزا اصیل نیست در اینجا بحث از خائن و

هفتم یعنی قیام تنباکو می‌شویم حتی کسروی و بسیاری از تاریخ نویسان روشنفکر نیز قبول دارند که تحریم تنباکو نخستین تکان ایران است. پیوند دین و سیاست در این قیام برای سکولارها نگران‌کننده است؛ اما برای ما از آن جهت که بین دین و سیاست پیوستگی مهمی به وجود آمد و به تعبیر میرزای شیرازی اغلای کلمه ملت شد حائز اهمیت است. حال اگر بخواهیم در خودی‌ها نیز خطوط مختلف را از هم تفکیک نماییم باید به دو خط اشاره کنیم اول خط مرحوم میرزای شیرازی است. امام‌بابینش تاریخی وسیع و عمیقی که داشتند چندین بار تصریح کردند که در مطالعه تاریخ معاصر از میرزای شیرازی شروع کنید ایشان از میرزای شیرازی به پیرمردی کوچک با عقلی بزرگ تعبیر می‌کنند شاخه دیگر خط جمالی هاست؛ یعنی خط سید جمال الدین اسدآبادی. سید جمال الدین حقیقتاً شخصیتی بزرگ و ضد استعماری بود که البته نقاط ضعف جدی نیز داشت. در این میان سؤال این است که آیا حرکت‌های اسلامی از میرزا یعنی

افتاده است براساس تفکر خودمان بحث کنیم

گام هشتم: عصر بی خبری؛ اگر با گامی هفتاد ساله بازهم به عقب برویم به عصر بی خبری میرسیم؛ یعنی بین سال های ۱۳۰۹ تا ۱۲۴۳ قمری سال ۱۲۴۳ سال انعقاد قرارداد ترکمانچای بود. اوج انحطاط ایران این مقطع هفتاد ساله مقطعی است که همه چیز رنگ انحطاط دارد و بدین سبب میتوان آن را عصر بی خبری نامید. این مقطع، عصر اعطای امتیازها و عصر فشار بر ایران است. قرارداد ترکمانچای، معاهده پاریس و جدانشدن افغانستان و بسیاری مسائل دیگر در همین دوره اتفاق افتاد. جریان روشنفکری نیز در همین مقطع هفتادساله به وجود آمد. بحث مهمی راکه مقام معظم رهبری در خصوص ارتجاع روشنفکری بیان فرمودند و نسبت به بازگشت روشنفکری به گذشته هشدار دادند مربوط به همین دوران است که بعد از هفتاد سال دوره انحطاط موج احیای یعنی موج تنباکو و موج مشروطه را داریم که هر دو مثبت هستند.

خادم یا بد و خوب نیست بلکه بحث از اصیل و اصیل تر و خوب و خوب تر و دقیق و دقیق تر است. در روحانیت امروز نیز هم میرزا داریم و هم سید. جریان شناسی ضرورتی انکار ناپذیر است و نمیشود همیشه شخصیت های تاریخی مان را تقدیس کنیم و از آن ها تندیس بسازیم ما میتوانیم براساس الگوهای تاریخی مان، روحانیت اصیل و غیراصیل و حتی در میان آنها که اصیل اند کسانی را که درجه اصالتشان برتر است مشخص نماییم. در جریان مشروطه میان افراد اختلاف پیدا شد و به همین دلیل آن نهضت شکست خورد. پس نیاز داریم تا براساس الگوها شخصیت های دورانمان را تحلیل نماییم. برای این کار از نظرات امام استفاده میکنیم و نظرات ایشان را حجت میگیریم؛ برای مثال باید شیخ فضل الله را با مسئله سیدین مقایسه کنیم. اینها اشتباهاتی داشته اند و جاهایی فریب خورده اند. بالاخره یکی بالای دار رفته است و یکی نرفته یکی ترور شده است و دیگری نشده است. پس باید در باره هر چه در تاریخ اتفاق

است که در این دوره هفتاد ساله زندگی میکرده است. او نامه ای برای ناصرالدین شاه درباره قرارداد رویتز و فراموشخانه نوشته است. با اینکه ایشان مجتهد مبارز مستقل و تندی است و در اول نامه میگوید من اینها را به تو میگویم؛ چون وظیفه من است میخواهی بپسند و میخواهی نپسند. اما در آخر می نویسد: «تنهاراهی که به نظرم میرسد این است که در قلب مبارک اثر کند. این از نقاطی است که سکولارها همیشه به آن خُرده میگیرند مرحوم کنی از شخصیت‌هایی است که تا این زمان نامش به درستی مطرح نشده است؛ اما از روحانیون اصیل است. جالب اینجاست که علمای اصیل تر دیرتر مطرح میشوند. در واقع شخصیت‌هایی هستند که ماهنوز آنها را به خوبی درک نکرده ایم؛ مثل مرحوم ملاعلی کنی. البته روشنفکران و فراماسونرها و تاریخ نویسان به ایشان بسیار حمله کرده اند پروفیسور الگار نیز در کتاب نقش روحانیت پیشرو در نهضت مشروطیت خیلی به ایشان خُرده گرفته است.

این دو موج ایران را زنده کرد و از حالت انحطاط بیرون آورد و به جامعه ایران شور و نشاط و هیجان بسیاری بخشید. نکته حائز اهمیت این است که وقتی می‌خواهیم زندگی علمای دین مانند شیخ انصاری را بررسی کنیم باید بدانیم که ایشان در دوره انحطاط کشور میزیسته است و اگر می‌بینیم ایشان کار سیاسی نمیکنند به دلیل همین شرایط بوده است؛ دوره ای که بعد از جنگ‌های ایران و روس است. در مقابل میرزای شیرازی به امور سیاسی نیز می‌پردازد به دلیل اینکه در دوره بعد از تنباکو است. آخوند خراسانی هم که در مشروطه است سیاسی تر است. شیخ فضل الله و شهید مدرس نیز با توجه به شرایط دوره خویشتن در امور سیاسی فعالیت داشته اند. این دوران هفتاد ساله با دوران بعد از جهات بسیاری متفاوت است. یک تفاوت جدی آن است که در این هفتاد سال مردم در صحنه حضور ندارند، ولی بعد از آن مردم به صورت جدی حضور دارند. حاج ملاعلی کنی متوفای ۱۳۰۶ ق شاگرد شیخ انصاری و از علمای بزرگ تهران

مسجد جامع قزوین وضو گرفت مؤمنان تمام آب حوض را به تبرک بردند؛ اما همین سید بزرگوار بعد از قرارداد ترکمانچای که ایران شکست خورد هنگام برگشت به سوی عتبات عالیات آن قدر از اراذل و اوباش فحش و کنایه شنید که دق کرد و جان سپرد. جالب است بدانید که یک دهه بعد از ترکمانچای، «باب» ظهور کرد. البته باب «باب» همیشه باز است به خصوص هر زمان که روحانیت تضعیف و جنگ روانی علیه آن آغاز شود. یک دهه بعد از پایان قطعنامه ۵۹۸ بابهای داشتیم و الان هم داریم! افزایندهایی از تاریخ عجیب تکراری است...

گام نهم: دوره قاجار؛ دوره قاجاریه از سال ۱۲۰۰ق را شامل میشود که در این مقطع ایران فضای خاصی دارد. ایل قاجار قدرت مییابد و عصبیت ایلی را حاکم میکند.

گام دهم: صفویه و قبل از آن؛ گام دهم ما را از دوره قاجاریه جدا میکند و به دوره صفویه و حتی قبل از آن میبرد. اگر تا سال ۹۰۶ و ۹۰۷ قمری یعنی دوره صفویه را مدنظر قرار دهیم، پانصدسالی رامیبینیم

آنها میگویند چرا ملاعلی کنی گفته است در قلب مبارک اثر کند؛ در صورتی که در یک دهه بعد و در جنبش تنباکو میرزا به ناصرالدین شاه مینویسد یا انجام میدهی یا به پشتوانه ملت قرارداد رژی را نفی میکنم. این دو نوع برخورد چیست؟ در حالی که هم میرزای شیرازی عالم است و هم حاج ملاعلی کنی باید توجه کرد که در اینجا تفاوتی اساسی وجود دارد و آن اینکه در قضیه تنباکو مردم حضور دارند ولی قبل از آن مردم در صحنه نبودند. بر این اساس، مرحوم حاج ملاعلی کنی در غیبت مردم این گونه سخن میگفت و اینکه میرزا میگوید تحریم تنباکو اعلاای کلمه ملت است نکته مهمی دارد. البته نبود مردم تا قبل از تحریم تنباکو دلایلی داشت؛ از جمله شکست ایران در جنگ با روس که اثرات روانی زیادی برجای گذاشت. دلیل دوم عهدنامه ترکمانچای است که به عنوان شروع جنگ دوم برای روحانیت بوده است. نقل است که مرحوم سید مجاهد که به عنوان مرجع زمان برای فتوا به اردوی پادشاه در قزوین رفت وقتی در حوض

در نهایت میتوان گفت ما از تاریخ پانصد ساله اخیر ایران وامدار دو چیز مهم: هستیم اول تشیع و دوم مشروطه. ما کاملاً در این دایره قرار داریم و نتوانستیم از آن بیرون بیاییم. انقلاب اسلامی تکامل هر دوی اینهاست؛ یعنی اصل سومی به آن اضافه نکرده است؛ میتوان ادعا کرد که انقلاب اسلامی موج سوم مشروطه است ما چه خواهیم و چه نخواهیم در فضای مشروطه هستیم؛ البته در فضای دینی مشروطه و نوع تکاملی آن.

که دارای دایره هایی است. دایره نخست مربوط به دوره صفویه است که ایران استقلال یافت؛ آن هم با هویت شیعه. البته قبل از این زمان هم در ایران شیعه بوده است اما در اصل جامعه نبوده است دایره دوم که بسیار حائز اهمیت است مشروطیت است که در آن مباحث جدیدی همچون تجدد ترقی، آزادی و... رواج یافته است. بسیاری از مباحثی که هم اکنون مطرح هستند همچون جامعه مدنی، سنت، مدرنیسم، تجدد، توسعه، ترقی و... آن روزها نیز مطرح بودند؛ هرچند نامهای دیگری داشتند. تنها بحث جدید نظریه ولایت فقیه است که در دوره مشروطه مفقود بود. البته شاید در نظریه شیخ فضل الله نوری رگهای از آن وجود داشت. شورای نگهبان نیز طرح شیخ فضل الله نوری بود و عجیب است همانگونه که آن روزها علیه این متمم قانون اساسی موضع میگرفتند امروز نیز علیه آن جبهه گیری میکنند. البته از مشروطه مشروع شیخ میتوان ولایت فقیه را استخراج کرد؛ امانه به این صراحت.

گريز:

اعتراضات و آشوب‌های آبان ۱۳۹۸

غربی‌ها چگونه ماجرا را روایت کردند و چه حقایقی را پوشاندند؟!

ماجرای نیمه‌شب پنجشنبه ۲۴ آبان ۱۳۹۸ آغاز شد؛ زمانی که دولت از افزایش قیمت بنزین به دو نرخ جدید خبر داد: بنزین سهمیه‌ای ۱۵۰۰ تومانی و بنزین آزاد ۳۰۰۰ تومانی. اعلام بدون اطلاع قبلی و تکذیب‌های مسئولان دولتی از «شایعه‌گران شدن بنزین» تا روز ۲۳ آبان‌ماه ناراحتی مردم و وقوع اعتراض‌هایی مسالمت‌آمیز در برخی شهرها از صبح جمعه ۲۵ آبان را در پی داشت اما به نظر می‌رسید که با مدیریت پلیس، اوضاع طبق روال آرام و منطقی پیش خواهد رفت. این اما اتفاقی نبود که رخ داد، زیرا به فاصله چند ساعت، اعتراضات به سمت مجموعه‌ای هماهنگ و سازمان‌یافته از تخریب‌گری‌ها و آسیب به اموال عمومی در چندین شهر پیش رفت و گزارش‌هایی از آتش‌زدن بانک‌ها، پمپ بنزین‌ها، حمله به مخازن نفت و انبار

آذوقه‌های غذایی در شهرهای مختلف منتشر شد. عمده ناآرامی‌ها در روزهای شنبه و یکشنبه، ۲۵ و ۲۶ آبان اتفاق افتاد؛ اما علی‌رغم کوتاه بودن مدت‌زمان دوام آشوب‌ها، حجم خشونت و تخریب اموال عمومی و اقدامات غیرمردنی قابل مقایسه با اغتشاشات در سال‌های گذشته نبود؛ به گونه‌ای که روزنامه ایران عصر، ارگان رسمی دولت، چهارشنبه ۲۹ آبان در گزارشی از حجم تخریب‌گری‌ها نوشته بود تنها میزان خسارت‌های وارده به ۴۵۰ بانک در ۴ شهر، ۸۰ فروشگاه زنجیره‌ای در مناطق مختلف کشور، تخریب ۱۲۰ آمبولانس و ۴۰ پایگاه اورژانس، ۱۸۰ جایگاه سوخت نزدیک به ۲۳۳۳ میلیارد تومان برآورد شده است (نقل از پایگاه تابناک) این رقم در حالی اعلام شد که به نوشته روزنامه ایران، هنوز اکثریت شهرها آمارهای خود از خسارت‌های وارده را اعلام نکرده بودند.

حداقل ۲۳۳۳ میلیارد تومان در آتش سوخت

- خسارت حداقلی در سه روز معادل ۷/۵ درصد
- از عایدی سالانه افزایش قیمت بنزین
- تا الان ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان از جیب هر ایرانی دود شد
- ۱۸۰ جایگاه سوخت، ۴۵۰ بانک فقط در ۴ شهر
- ۸۰ فروشگاه زنجیره‌ای و ۱۲۰ آمبولانس سوخت
- هنوز اکثریت شهرها آمار خسارت وارده را اعلام نکرده‌اند



با آنکه در علوم دقیقه، گاه یک پدیده ممکن است تنها از تأثیر یک عامل یا متغیر ایجاد شود، در علوم انسانی اثر همزمان دهها عامل یا متغیر است که پدیده‌ای را می‌سازد. به همین قیاس، منقطع کردن آشوب‌های آبان ۹۸ از بسترهای متعدد زمینه‌ساز آن و تقلیل آن به «اعتراضات مردمی» با نادیده گرفتن شواهد و متغیرهای آشکار مرتبط با آن کاری است که تنها از ساده‌انگاران، مغرضان و دست‌اندرکاران پروپاگاندا برمی



خاستگاه آشوب‌ها

میزان بالای تخریب‌ها، کم‌تعداد اما بسیار پراکنده بودن اغتشاشات، متحدالشکل بودن خسارت‌های واردآمده و رفتارهای گروه‌های نفوذی در داخل جمعیت معترضان، این واقعیت را به ذهن متبادر می‌کرد که حوادث آبان ۹۸، علاوه بر اعتراض به افزایش قیمت بنزین از خاستگاه‌ها و ریشه‌های دیگری نیز نشأت گرفته و هدایت می‌شود. برهر ناظر منصف با عقل سلیم آشکار بود که جنس مردم و معترضان با افرادی که به سمت بانک‌ها یورش می‌بردند، با کسانی که راه را بر خودروهای مردم بسته و شیشه‌های خودرو را می‌شکستند و یا با کسانی که به فروشگاه‌ها هجوم برده و اموال مردم را غارت می‌کردند کاملاً متفاوت بود. نقل مشهور در میان متخصصان روش تحقیق در علوم انسانی این است که در تحلیل هر پدیده مربوط به انسان، سخن گفتن از یک عامل یا وجود رابطه خطی میان خطایی است که به درک نادرست از پدیده‌های مورد بررسی ختم خواهد شد.

آبان ۹۸ در بستر «فشار حداکثری»

آبان ۹۸ یک سال ونیم بعد از آغاز سیاست موسوم به «فشار حداکثری» که دولت ترامپ بعد از خروج از برجام علیه ایران به کار گرفته بود، آغاز شده بود. شاید این روزها، گفتن اینکه اصلی‌ترین هدف این سیاست را راه‌اندازی آشوب‌های خیابانی برای اثرگذاری بر محاسبات مقام‌های تصمیم‌گیر جمهوری اسلامی تشکیل می‌داد گزاره‌ای باشد که به اثبات کمتری نیاز داشته باشد. «رکس تیلرسون»، نخستین وزیر خارجه دولت ترامپ در ماه ژوئن سال ۲۰۱۷ گفته بود که سیاست آمریکا در قبال ایران «انتقال مسالمت‌آمیز قدرت» است. تنها چند روز بعد روزنامه نیویورک تایمز گزارش داد فردی به نام «مایکل دی آندریا»، معروف به «آیت‌الله مایک» به عنوان رئیس سازمان سیادر امور ایران منصوب شده است. طبق ادعای رسانه‌های آمریکا تخصص اصلی آیت‌الله مایک در مدیریت و ایجاد آشوب بود. بسیاری از کارشناسان و تحلیل‌گران در داخل خود آمریکا به برنامه ریزی‌های دولت آمریکا برای ایجاد آشوب

برمی‌آید. به طور کلی می‌توان مجموعه عوامل دخیل در شکل‌گیری آشوب‌های آبان را به دو دسته عوامل خارجی و داخلی تقسیم کرد. نارضایتی از عملکرد ۶ ساله دولت دوازدهم، افزایش شکاف طبقاتی، نحوه اعلام و اجرای قیمت بنزین و برخی عوامل دیگر در زمره عوامل داخلی قرار می‌گیرند که در جای خود به عنوان عوامل زمینه‌ساز در شکل‌گیری این حوادث قابل بحث و تبادل نظرند. اما همان‌طور که در بالا گفته شد اتفاقات آبان ماه حائز ویژگی‌ها و خصایصی بود که اگر آغازش را بتوان به عوامل داخلی نسبت داد، شکل ادامه‌اش و موج‌سواری‌ها بر آن را به هیچ وجه نمی‌توان صرفاً به تأثیر مسائل داخلی فروکاست. بعضی از قرائن و شواهد موجود در باره نقش هدایتی عوامل خارجی در حوادث به اندازه‌ای آشکارند که نمی‌توان به سادگی آنها را نادیده گرفت. در زیر به برخی از عوامل زمینه‌ای مهم‌تر مربوط به حوادث آبان ۹۸ که از دلایلی غیر از عوامل داخلی نشأت گرفته‌اند اشاره کرده‌ایم.

های پلیس و ساختمان‌های دولتی تشویق می‌کرد. «دانیل مک‌آدامز»، تحلیلگر آمریکایی هم در مصاحبه‌ای با راشاتودی گفته بود که آشوب‌های ایران، منطبق با الگوهایی است که آمریکا و سیادری بی‌ثبات کردن کشورهای نظیر هنگ‌کنگ و اوکراین به کار گرفته است. اینکه مقام‌های دولت ترامپ در زمان وقوع آشوب‌های آن‌ماه حتی نمی‌توانستند شادمانی‌شان را پنهان کنند و گمان می‌کردند ادامه چنین سیاست‌هایی می‌تواند ایران را به تسلیم و حضور در پای میز مذاکرات با هدف گفت‌وگو بر سر توافقی جدید متقاعد کند، شاهدی دیگر است که نشان می‌دهد دولت آمریکا قصد دارد اعتراضات و مطالبات به حق مردم را ابزاری برای فرصت‌طلبی‌های سیاسی قرار دهد. به عنوان مثال، برایان هوک، مسئول وقت میز ایران در وزارت خارجه آمریکا در مصاحبه‌ای با رسانه دولتی بی‌بی‌سی در پاسخ به اینکه واکنش آمریکا به تحولات اخیر در ایران چیست گفت:

«ما از این تحولات خرسندیم...»

بود. بسیاری از کارشناسان و تحلیل‌گران در داخل خود آمریکا به برنامه‌ریزی‌های دولت آمریکا برای ایجاد آشوب در ایران به عنوان بخشی از سیاست فشار اذعان کرده‌اند. به عنوان مثال، «فیلیپ ام. جردلی»، متخصص پیشین اداره ضد تروریسم در سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا و افسر باسابقه اطلاعاتی ارتش این کشور که ۱۸ سال در ترکیه، ایتالیا، آلمان و اسپانیا مأموریت داشته چند دلیل را که نشان‌دهنده مداخله خارجی در اتفاقات آن‌ماه ۹۸ می‌داند را فهرست کرده است. او در یادداشتی می‌نویسد: «(مدارک قابل ملاحظه‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه ایالات متحده و احتمالاً اسرائیل، با همکاری عربستان سعودی چندین مرکز فرماندهی در افغانستان و عراق با هدف حمایت از معترضان تأسیس کرده‌اند. شبکه‌های اجتماعی و امواج رادیویی به خدمت این مراکز درآمده تا مردم را به حضور در تظاهرات تشویق کنند. کانال آمدنیوز که از خارج ایران به روز می‌شود، مردم را به حضور در تظاهرات و حمله به ایستگاه



اظهار خشنودی برایان هوک از اعتراضات اخیر در ایران

۳۰ تیر ۱۳۹۸ - ۲۱ نوامبر ۲۰۱۹

ونه می‌دانست پیشینیان او چه کرده‌اند و چگونه به نتیجه‌ای جز شکست دست پیدا نکرده‌اند. به همین سبب، ترامپ مصر آنچه پیشینیان آزموده بودند را مجدداً بیازماید. سال‌ها قبل از ترامپ دولت جورج بوش با امضای یک دستورالعمل اجرایی دستور اختصاص بودجه‌ای به ارزش ۴۰۰ میلیون دلار برای ناآرام کردن ایران بر اساس تفرقه‌های قومی، مذهبی و غیره را صادر کرده بود، اما به نتیجه‌ای جز پذیرفتن حق غنی‌سازی ایران در ماه‌های آخر ریاست جمهوری خود دست نیافته بود.

مایک پامپئو، وزیر خارجه وقت آمریکا هم در همان زمان در توئیتر از کسانی که به گفته او «معترضان شجاع ایران» بودند می‌خواست عکس‌ها و اطلاعات خود را پیرامون «اعتراض‌ها» برای او ارسال کنند. البته سیاست فشار حداکثری علیه ایران تنها محدود به دولت ترامپ نبود و این سیاست، در دوره‌های رؤسای جمهور قبل‌تر از او هم حتی با شدت و حدتی بیشتر پیگیری می‌شد اما تنها تفاوت ترامپ با دولت‌های پیشین آمریکایی بود که او به جهت ناآشنا بودنش به فضای سیاست نه‌اطلاعی از جامعه ایران داشت

آبان ۹۸ در بستر جنگ

شناختی - گفتمانی

دیگر بستری که حوادث آبان ماه را در بر گرفته بود (و کماکان روایت‌گری‌های مربوط به آن را نیز در بر گرفته) جنگ مستمر کشورهای غربی و امپراطوری رسانه‌ای وابسته به آنها برای تحریف حقایق مربوط به گفتمان جمهوری اسلامی در حوزه‌های مختلف، از جمله در مقوله اعتراضات است.

*اعتراض - براندازی

برای هر ناظر بی‌طرف و غیرمغرض حتی یک بررسی کوچک کافی است که آشکار شود نخستین جنگ گفتمانی در مقوله اعتراض، در مواجهه‌های کاملاً متفاوت و دوگانه به هنگام برگزاری هرگونه تجمع در ایران و تجمع در دیگر کشورهای دنیا به ویژه در کشورهای غربی صورت می‌گیرد. از نگاه غربی‌ها، هر تجمعی در ایران اگر با هدف اعتراض به هر مسئله‌ای (حتی مسائل صنفی یا مسائل بادربرگیری‌اندک) انجام شود اعتراض به تمامیت حاکمیت است و باید در هر واکنش و یا هر روایت‌گری

درباره آن، القائات و جهت‌گیری‌ها را به همین سمت سوق داد. در سوی مقابل، اگر تجمعی با هدف اعلام همبستگی با جمهوری اسلامی شکل بگیرد (تظاهرات های ۹ دی، ۲۲ بهمن ماه، تشییع جنازه سردار سلیمانی) باید تا حد ممکن آن را سانسور کرد و یا آن را در کلیشه «تجمعات سازمان‌دهی‌شده از سوی حکومت» قالب‌بندی و ارائه کرد. چنانچه همین تجمعات اعتراضی در پایتخت یک کشور غربی صورت‌گیرد محور گفتمانی بلافاصله به سمت رفتارهای اغتشاش‌گرانه معترضان متمرکز می‌شود و تلاشی سیستماتیک برای مدیریت برداشت‌ها در این جهت صورت می‌گیرد.

*اعتراض - اغتشاش

در ایران، هرگونه برخوردی با افرادی که با نفوذ به اعتراضات مردمی قصد منحرف کردن خواسته‌ها و مطالبات مردم به سمت رفتارهای خشونت‌آمیز دارند به تفاسیر کلیشه‌واری چون «نبود حق اعتراض» یا «سلب حق اعتراض از مردم» تقلیل می‌یابد، حال آنکه اگر همان رفتار از

شبکه بی‌بی‌سی برای این تظاهرات، تیتراژ «آشوب در لندن» را برگزید و معترضان را «غارتگر» و «آشوبگر» نامید. بدون هیچ توضیح بیشتر مشخص است که چنانچه مقام‌ها یا رسانه‌های ایران از همین الفاظ برای توصیف کسانی استفاده کنند که در تجمعات داخل ایران به خشونت‌های واقعی متوسل می‌شوند، چه مواجهه‌ای در کار خواهد بود. یا مثلاً تقریباً هیچ رسانه یا مقام آمریکایی از لفظ «اعتراضات کنگره» برای توصیف حمله طرفداران ترامپ به ساختمان کنگره در روز ۶ ژانویه (۱۷ دی

سوی پلیس یک کشور غربی، حتی در برابر معترضانی که قصد خشونت ندارند انجام شود، تعبیرش تلاش برای جلوگیری از اختلال در نظم عمومی و مقابله با آشوب است. نمونه‌ای از این جنگ گفتمانی را در عکس زیر می‌توان دید. مرداد ۱۳۹۰ که پلیس انگلیس در منطقه تاتنهام واقع در شمال لندن یک جوان سیاهپوست بیگناه به نام «مارک داگان» را به ضرب گلوله به قتل رساند، مردم در اعتراض به نژادپرستی نهادینه پلیس انگلیس دست به تظاهرات مسالمت‌آمیز زدند.

فارسی | NEWS

صفحه اول | بخش زنده | ویدیو | تلویزیون | رادیو | ایران | افغانستان | جهان | هنر | ورزش | اقتصاد

سومین شب آشوب در لندن

8 اوت 2011 - 17 مرداد 1390



در پی ادامه خشونت و ناآرامی های خیابان های لندن برای سومین شب متوالی، پلیس ضدشورش در خیابان های مناطق جنوب و شرق پایتخت بریتانیا مستقر شده است.

گزارش ها بیانگر به آتش کشیده شدن خودروهای شخصی در محله لوییشام در جنوب لندن و سوختن یک اتوبوس و یک فروشگاه در محله پکام در نزدیکی آن است.

یک فروشگاه بزرگ لوازم خانگی و چند خانه

ناآرامی های لندن در پی قتل یکی از شهروندان به وسیله پلیس آغاز شد

اقدامات خشونت طلبانه‌ای که به تحریک کشورهای متبحر در کودتاهای نرم و سخت تفکیک قائل شد نیز مسئله‌ای است که همواره بر آن تأکید وجود دارد. به عنوان مثال، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی بعد از حوادث دی‌ماه ۱۳۹۶ می‌فرمایند: «در این تحلیل‌ها یک نقطه‌ی تقریباً مشترکی وجود داشت که آن نقطه، نقطه‌ی درستی است و آن تفکیک بین مطالبات صادقانه و به‌حق مردم و حرکات وحشیانه و تخریب‌گرانه‌ی یک گروه است؛ اینها از هم باید تفکیک بشود. اینکه فلان انسانی از یک حقی محروم بماند و اعتراض بکند یا این اعتراض‌کننده‌ها - صد نفر، پانصد نفر- بیایند یک جایی جمع بشوند و حرف خودشان را بزنند، یک‌مطلب است؛ و اینکه یک عده‌ای از این تجمّع و از این انگیزه سوءاستفاده‌کنند و بیایند به قرآن دشنام بدهند، به اسلام دشنام بدهند، به پرچم اهانت‌کنند، مسجد را بسوزانند، تخریب کنند، آتش بزنند، یک حرف دیگر است؛ اینها دو مقوله است؛ اینها را با هم

استفاده نمی‌کند و جستجوی کوتاه در اینترنت نشان می‌دهد «شورش‌های کنگره» (Capitol Riot)، «حمله به کنگره» (Capitol Attack) یا شورش‌گران ۶ ژانویه (Janu-ary rioters) پرکاربردترین مفاهیم مورد استفاده رسانه‌ها و دولتمردان آمریکایی برای توصیف وقایع آن روز است. در نظر گرفتن این اصل که این کشورهایی مانند ایران هستند که غربی‌ها آشکارا برای ناآرام کردن آنها بودجه تصویب می‌کنند، سابقه کودتا در آنها دارند و به هنگام وقوع تظاهرات سعی می‌کنند با نفوذ در تجمعات معترضان عادی خواسته‌های آنها را سپر آشوب‌گران و مطالبات سیاسی قرار دهند، تصویر روشن‌تری از جنگ گفتمانی غرب برای قلب مفاهیم در این حوزه به دست می‌دهد. حقیقتی که در روایت طرف‌های غربی همواره سعی می‌شود کتمان شود این است که در جمهوری اسلامی، حق اعتراض یک‌حق به رسمیت شناخته شده است و بارها در اظهارات سران حکومت مورد تأکید قرار گرفته؛ البته این‌که باید میان اعتراضات و

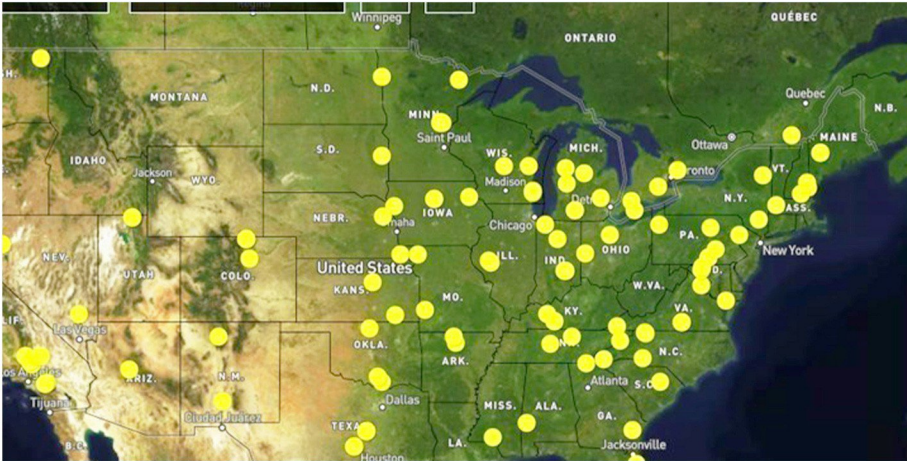
مخلوط نباید کرد. ایشان در دیدار ۲۹ بهمن ماه با مردم آذربایجان شرقی هم تصریح کردند که از گلایه‌ها و انتقادهای مردم مطلع هستند و حتی بابت عقب افتادن در زمینه تحقق عدالت از خداوند و مردم عذرخواهی کردند. امام خامنه‌ای در آن سخنرانی فرمودند: «البته مردم به برخی مسائل جاری کشور انتقاد دارند و ما کاملاً از انتقادات، گلایه‌ها و شکوه‌های آنها مطلع هستیم اما وقتی پای انقلاب و نظام در میان است، مردم اینگونه در دفاع از انقلاب به صحنه می‌آیند... پیشرفت در عرصه‌های مختلف به معنای واقعی کلمه رخ داده اما در زمینه عدالت اقرار می‌کنیم که عقب مانده‌ایم. ان شاء الله با همت مسئولان و مردان و زنان کارآمد و مؤمن در این زمینه نیز پیشرفت خواهیم کرد. رفتار طرف‌های غربی در برابر چنین تفکیک‌هایی از سوی ایران به گونه‌ای است که گویا مسئولان در ایران باید اغتشاش و خشونت را به عنوان شکلی از بیان اعتراض در ایران به رسمیت بشناسند. این، البته دیدگاهی است که اگر غربی‌ها در

اجرای آن پیشگام شوند می‌توانند دیگران را هم به آن دعوت کنند. در اینجا اشاره به نتایج یک پژوهش علمی که در سال ۲۰۱۹ توسط دو محقق به نام‌های «دانیل کیلگو» و «سامر هارلو» درباره نحوه مواجهه رسانه‌های غربی با اعتراضات مردم به مسائل ریشه‌ای در آن کشورها انجام شده شایان توجه است. این دو محقق، نحوه انعکاس مربوط به تظاهرات‌های مربوط به مسائل مختلف را در ۱۶ رسانه مهم غربی مورد بررسی قرار داده‌اند. در این تحقیق مشخص شده که برخی از موضوعات از جمله تظاهرات‌های ضد نژادپرستی و یاهر تظاهرات دیگری که به نحوی به دنبال به چالش کشیدن وضع موجود سیاسی و اجتماعی باشد با واکنش منفی رسانه‌های جریان اصلی مواجه شده و تلاش برای مشروعیت‌زدایی از آنها در دستور کار قرار گرفته است. در این مقاله آمده است: «تحقیقات نشان می‌دهند سازمان‌های خبری جریان اصلی در ترسیم تصاویر دقیق و منصفانه از تظاهرات‌هایی که وضع موجود سیاسی و اجتماعی را به چالش می

*اعتراض-جنگ روانی

مجموع عواملی که در بالا ذکر شد موجب می‌شود طرف‌های غربی به هنگام وقوع هر اعتراضی در ایران از انواع تکنیک‌های جنگ شناختی (اعم از برجسته‌سازی / کم‌رنگ‌نمایی، تحریک هیجانات و عواطف، قرینه‌سازی، پاره حقیقت‌گویی، انسانیت‌زدایی و اهریمن‌سازی، برجسب‌زنی و غیره) برای ارائه تصویری نادرست از آنچه در ایران می‌گذرد، استفاده کنند. هر تجمع اعتراضی در ایران بلافاصله با سیلی از واکنش‌هایی نامتناسب و به صورت عامدانه غلوشده‌ای مواجه می‌شود، حال آنکه اعتراضات بسیار بزرگتر، ریشه‌ای‌تر و ساختاری‌تر در کشورهای غربی در اقدامی دلبخواهانه با بی‌توجهی مواجه شده و سرسری گرفته می‌شود. به عنوان مثال، دولت آمریکا بعد از حوادث دی‌ماه ۱۳۹۶ کار را تا جایی پیش برد که برای بررسی «اعتراضات در ایران» جلسه شورای امنیت تشکیل داد، حال آنکه آمریکا خود چه قبل از آن تاریخ و چه بعد از آن با اعتراض‌های سراسری بسیار گسترده

می‌کشند ناتوان بوده‌اند. توجه رسانه‌ها به تظاهرات معمولاً منفی است و آنها معترضان را به عنوان گروهی منحرف و اعتراضات را به عنوان رویدادهایی خشن به تصویر می‌کشند. کیلگو، یکی از نویسندگان این مقاله پژوهشی در یادداشتی در اندیشکده «Conversation» تأیید کرده که همین‌ال‌گودر تظاهرات‌های پس از قتل جورج فلوید هم تکرار شده است. کیلگو در این یادداشت به نکته قابل توجه دیگری هم اشاره کرده و آن اینکه، رسانه‌ها در انعکاس این اعتراضات بیشتر از واژه‌هایی مانند «شورش» و «درگیری» به جای اعتراض استفاده کرده‌اند و بخش اعظم متن اخبار یا گزارش‌های خود را به شرح دادن رفتارهای هیجانی یا نمایشی معترضان مانند خشونت‌ها یا درگیری‌هایشان با پلیس اختصاص داده‌اند تا توضیح درباره گلیه‌ها و اعتراض تظاهرات‌کنندگان.



نقشه عفوبین الملل از نقض فاحش حقوق بشر در مناطق مختلف آمریکا توسط پلیس بعد از کشته شدن جورج فلوید

فقط به عنوان یک نمونه از چنین تناقض هایی می توان به مواجهه جهان غرب با برخورد خشونت آمیز پلیس آمریکا با معترضان به قتل «جورج فلوید» در آمریکا اشاره کرد. در آن اعتراضات، با آنکه کاربران فضای مجازی فیلم ها و تصاویری از برخورد بسیار خشونت آمیز پلیس با معترضان منتشر می کردند، تلاش رسانه ها و دولتمردان بر توسل به نوع ظریفی از سانسور برای سلب مسئولیت از ساختار کلی حاکمیت بابت خشونت ها و به خصوص کتمان کشتار معترضان متمرکز بود. به عنوان مثال، مسئله کشته های

و مهم تری مواجه بود، اما هرگز برای پاسخگویی درباره مشکلات ریشه ای خود تحت فشار قرار نمی گرفت. در یکی از معدود واکنش ها به تظاهرات های بعد از کشته شدن جورج فلوید در آمریکا سازمان عفوبین المللی در گزارشی در ژوئن ۲۰۲۰ اقدام به تهیه یک نقشه «نقض گسترده و فاحش» حقوق بشر توسط پلیس آمریکا در ایالت های مختلف این کشور کرد (شکل بالا)، اما این گزارش نه از سوی آمریکا جدی گرفته شد، نه پاسخی به آن داده شد و نه اصلاحی در رویه های برخورد با معترضان صورت گرفت.

سانسور برای کتمان واقعیت‌ها در جریان بوده است. مقایسه این رویکرد با جنگ روانی رسانه‌ها و دولتمردان غربی درباره حوادث آبان‌ماه و آمارسازی‌های آنها از «کشته‌شدگان» قابل توجه و آشکارکننده حقایق زیادی است. چنین جنگ گفتمانی بر سر مسئله اعتراضات و مواجهه‌های دوگانه و دلبخواه کشورهای غربی با این مقوله یکی از عرصه‌هایی است که موجب شده جهانیان در پس و پشت‌پرده مفاهیم شکلی نظیر «حقوق بشر»، «دموکراسی»، «آزادی بیان» و... که طرف‌های غربی تلاش دارند خودشان را مدعیان و مخترعان آن معرفی کنند دست‌های فشار، رباکاری و طمع سیاسی را به آشکارا مشاهده کنند و شاید، همین دیالکتیک تاریخی است که جهان را تشنه یک نظم جهانی جدید و در جستجوی بازگرداندن معنای واقعی به آن مفاهیم تهی شده از درون و داشته است.

کشته‌های اعتراضات را در نظر بگیرید. با آنکه دولت آمریکا و کشورهای غربی و رسانه‌های هم‌پیمان با آنها هنگام بروز ناآرامی در کشورهای دیگر (که در برخی مواقع خود محرک آن ناآرامی‌ها هستند) به طرق مختلف دولت آن کشورها را برای ارائه آمار درباره شمار زخمی‌ها و کشته‌شدگان تحت فشار قرار می‌دهند و حتی اقدام به داده‌سازی و آمارسازی در این باره می‌کنند در تظاهرات‌هایی با آن سطح از خشونت در آمریکانهادهای رسمی نه‌آماري ارائه دادند و نه با فشاری از سوی رسانه‌ها و کشورهای دیگر در این خصوص مواجه شدند. این رویه در حالی جریان داشت که شواهد گوناگون از جمله گزارش‌های کاربران مستقل در فضای مجازی (مثلاً تصویر زیر) حکایت از آن داشت که دلیل عدم اعلام شمار کشته‌ها و زخمی‌ها این نبوده که تظاهرات‌ها تلفات نداشته‌اند؛ اتفاقاً آن‌طور که از حجم گسترده خشونت پلیس و گزارش‌های متعدد برمی‌آمد شمار زخمی‌ها و کشته‌ها بسیار هم بالا بوده، اما نوعی تلاش نظام‌مند برای

بی‌بدیل:

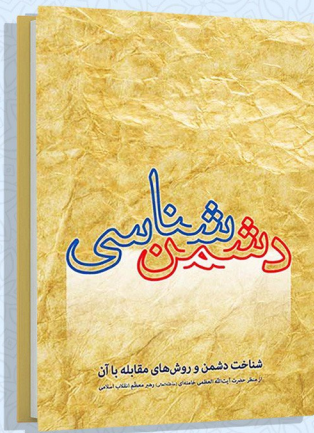
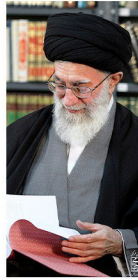
معرفی کتاب خوب و خواندنی

کتاب دشمن شناسی
رهبر معظم انقلاب اسلامی

دشمن شناسی از مفاهیمی است که در آیات و روایات اسلامی مورد توجه قرار گرفته است و بر هوشیاری همیشگی مؤمن و دشمن شناسی او تأکید شده و تبری از دشمن که لازمه‌ی آن دشمن شناسی است در زمره‌ی فروع دین قرار دارد. علمای شیعه نیز به پیروی از معارف و احکام دینی توجه و اهتمام زیادی را صرف معرفی دشمن و موضعگیری در قبال آن در طول تاریخ داشته‌اند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی بخش معتناهی از بیانات حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری به این موضوع اختصاص داشته است. رهبر انقلاب بارها بر کسب بصیرت، بصیرت‌زایی و بصیرت‌افزایی که از ضروریات دشمن شناسی به خصوص در طوفان حوادثند تأکید کرده‌اند. ایشان شناخت انواع و اقسام حیل‌های دشمن و معرفی آنها و آگاه کردن ملت را بارها و بارها به مسئولان و مردم گوشزد کرده‌اند. کتاب پیش رو به منظور شناخت و روش‌های دشمن و راه‌های مقابله با آن در چهارده فصل تعاریف، ضرورت شناخت دشمن، علل و

مقام معظم رهبری:

نقش کتاب یک نقش بی‌بدیل است، البته بهترین کتاب‌ها، کتابی است که انسان را به سمت خداوند و ارزش‌های والا و انقلابی هدایت کند، و امیدواریم کتاب جایگاه حقیقی خود را در جامعه بیابد. ۱۳۹۷/۰۲/۲۱



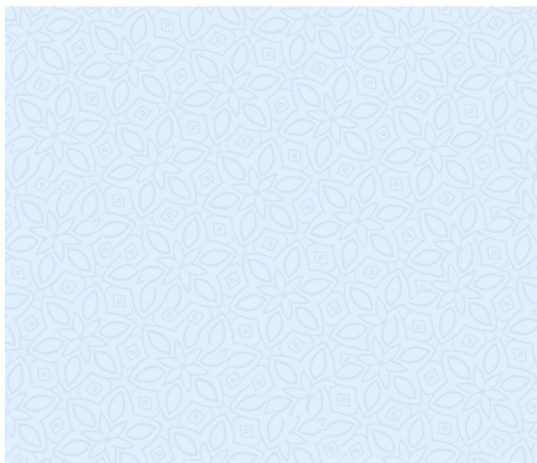
دلایل دشمنی، ماهیت و ویژگی‌های دشمن، اهداف دشمن، شیوه‌ها، ابزارها و زمینه‌های دشمن، برنامه‌ریزی‌های دشمن، شیوه‌ها و ابزار مقابله با دشمن، اқشار مورد هدف دشمن، عوامل کمک به دشمن، نقش امام راحل در مقابله و ایستادگی در برابر دشمن، رسانه‌ها و دشمن، استعمار فرا نو و صهیونیسم، بزرگترین دشمن ملت ایران و کلام آخر، پایان رویارویی ما با دشمنان چه وقت خواهد بود؟ تنظیم شده است.

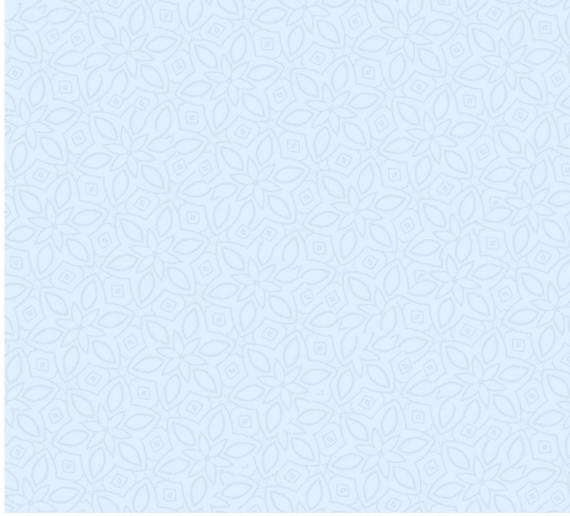


نشریه تخصصی بصیرت و سیاست

بسیج مدرسه علمیه بقیه الله ﷺ

@ b a s i j _ m e b q





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بسیج مدرسه علمیه بقیة الله

@ b a s i j _ m e b q

